



رویای پطمس

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا
۶۰-۱۲۰۴E

رویای پطمس

ویلیام ماریون برانهام
جفرسونویل، ایندیانا
۶۰-۱۲۰۴E

The Patmos Vision

William Marrion Branham
Jeffersonville, Indiana
60-1204E



www.bargozidegan.net

۱. برادر نویل^۱ چیزهایی را که برادر مور^۲ در روزی دیگر گفته بود، اعلام می کرد. او داشت از روح خدا صحبت می کرد. وقتی او وارد ساختمان شد، گفت: "آنجا به قدری احساس قوت کردم که فکر کردم در حال ربوده شدن هستم." و گفت: "نگاهی به اطراف انداختم، دیدم دیگران اینجا نشسته اند." گفت: "نه، هنوز ربوده شدن رخ نداده است، چون اگر آنها هنوز اینجا هستند، پس یعنی من هم هنوز اینجا هستم." خوب گاهی اوقات روح خداوند برای ما چنین حسی ایجاد می کند.

۲. خیلی خوشحالم که امشب دوستان بسیاری را در این ساختمان می بینم. دوستان زیادی که سعی می کنم اسامی آنها را ذکر کنم. وقتی از در وارد شدم ناگهان متوجهی حضور برادر کارپنتر^۳ شدم کسی که همزمان با هم ازدواج کردیم. برادر کارپنتر در کلیسا برای ما منشاء برکات زیادی است، در تمام مراحل خدمت، برای ما باعث برکت بوده و اغلب همه جا موعظه می کند. از اینکه او و بسیاری دیگر در کنار ما هستند، بسیار خوشنودیم.

[فضای خال روی نوار...]

۳. سؤالی هست که دیروز غروب به دست من رسید:

brother Neville^۱
brother Moore^۲
brother Carpenter^۳

"برادر برانهام! آیا پنج باکره‌ی نادان انجیل متی باب ۲۵، بازماندگان امت‌ها هستند؟ متوجه شدم که پنج باکره‌ی نادان از نجات برخوردار شده‌اند، ولی باید از دوره‌ی مصیبت عظیم گذر کنند. درست است؟ اگر چنین باشد پس سرنوشت نهایی آنها چه خواهد بود؟ آیا آنها همان میش‌ها و بزهایی هستند که در انجیل متی باب ۲۵ آیه‌ی ۳۳ و ۳۴ از هم جدا می‌شوند؟"

۴. یک سؤال الهیاتی؛ بسیار خوب، به گمان من [فضای خال روی نوار...] که آنها بازماندگان هستند، باکره‌های خفته بازماندگانی هستند که در مکاشفه از آن بعنوان نسل زن که احکام خدا را حفظ کرده و شهادت عیسی مسیح را دارد، یاد شده است.

۵. زنی را در نظر بگیرید که یک تکه پارچه را برمی‌دارد و آن را روی زمین می‌گذارد، خوب حالا این چیزی است او می‌خواهد برش بزند... او الگوی خود را در جای مناسب و به شکلی که می‌خواهد آن را برش بزند، می‌گذارد و بعد به چیزی که از آن می‌ماند «باقیمانده» می‌گویند، ولی او تصمیم می‌گیرد آزادانه و با فکر خود از جای نا مشخصی آن را برش بزند و باز هم به چیزی که از آن می‌ماند، «باقیمانده» می‌گویند.

حال، اگر توجه کرده باشید آنجا پنج باکره‌ی نادان و پنج باکره‌ی دانا وجود داشتند، همه‌ی آنها باکره بودند، یعنی مشابه بودند. آری خدا از طریق برگزیدگی، عروس خویش را پیش از بنیان عالم انتخاب نمود و نام ایشان را در دفتر حیات بره ثبت کرد. همان بره‌ای که پیش از بنیان عالم ذبح شده بود، حتی قبل از اینکه جهان آغاز شود؛ چون خدا در ذهن خود نامتناهی و خارج از زمان را می‌بیند.

۶. عبارتی که ما گاهی اوقات از آن استفاده می‌کنیم، «پیش گماشتگی» است. اما این یک اعلام قطعی در این دوره‌ی کلیسا است، دوره‌ای که اکنون ما در آن به سر می‌بریم. این چیز عظیمی بود که در دوران شهیدان کاربرد داشت، چون قطعاً آنها به آن ایمان

داشتند؛ ولی اکنون از آن فاصله گرفته و به سمت افکار قانونی و تعالیم قانونی در کلیسا گرایش یافتند... چیز خوبی بود، چون تمام آن در انگلیس کالوینیست^۴ شده بودند. آنها حتی بیداری دیگری نداشتند. جان وسلی^۵ آمد و تعالیم ارمنی را موعظه کرد و تعادلی ایجاد شد. خدا همیشه تعادل ایجاد می‌نماید.

۷. پس باکره‌های نادان کسانی بودند که روغنی در چراغدان خویش نداشتند. به اعتقاد من آنها به جایی انداخته شدند که تاریکی است؛ جایی که گریه، ناله و فشار دندان است. اگر در پاورقی‌های خودتان مقایسه کنید، می‌بینید دوباره به مصیبت عظیم اشاره دارد. فکر می‌کنم آنها کسانی هستند که بیرون می‌مانند و وارد دوره‌ی عذاب عظیم می‌شوند. درس بزرگی پیش رو داریم دارد که اگر وقت داشتیم به آن می‌پردازیم.

۸. حال به یاد داشته باشید؛ وقتی نوارها را گوش می‌کنید، اولین کلمه‌ای که من گفته‌ام این است: "این چیزها درست براساس آنچه که من به آنها ایمان دارم، درست می‌باشند." می‌بینید؟ حال، نمی‌دانم... شاید آنها اشتباه باشند، شاید هم درست باشند، نمی‌دانم. من تنها می‌توانم از چیزی که به آن ایمان دارم سخن بگویم و قصدم این نیست که باعث رنجش کسی شوم. باید وقتی به اینجا وارد می‌شویم، آنها را کنار بگذاریم و سپس آنچه را که گفته می‌شود، برگزیریم و در کتب تفتیش کنیم و ببینیم که آیا واقعاً براساس کلام است یا خیر. این بهترین کاری است که می‌توان انجام داد، چون در روزگار کنونی که ما در آن هستیم، در کشوری که هر روز و هر روز و هر روز از چیزهای مختلف انباشته می‌شود، دست یافتن به افرادی که واقعاً این را درک کنند، بسیار سخت است؛ ولی وقتی در سرزمین‌های بکر موعظه می‌کنید، مردم ایمان می‌آورند و کار چنین پیش می‌رود.

^۴ Calvinistic - کالوینیسم نام فلسفه و مکتب سیاسی و مذهبی منسوب به ژان کالون، الهیدان و اصلاح‌طلب پروتستان فرانسوی در قرن ۱۶ که در ۱۵۴۱ وی را برای اصلاحات مذهبی به زون دعوت نموده و در آنجا اصلاحاتی انجام داد و انضباط شدیدی در کلیسای زون برقرار کرد.
^۵ John Wesley

۹. ولی حالا، کسی با این فکر می‌آید و کسی دیگر با فکری دیگر. ما حدوداً به نهصد فرقه‌ی کلیسای رسیده‌ایم و هر یک از نظر تعلیمی بر ضد دیگری است و می‌توان درک کرد که کسی در اشتباه است و حق با کس دیگری است. بنابراین حال تنها راه اثبات و برگرداندن آن به کلام، از طریق کتاب مقدس است. می‌بینید؟ خیلی اوقات افراد تفاسیر شخصی خود را در این زمینه وارد می‌کنند، ولی ما بیشترین تلاش خود را می‌کنیم تا از بیان تفاسیر انسانی خودداری کنیم. آن را به همان طریقی که هست بخوانید و بگویید: "راه درست این است."

۱۰. من همیشه توجه کرده‌ام، اگر فقط آنچه را خدا گفته است، برگزید؛ او نیز دقیقاً همان‌گونه که در کلام گفته است، آن را انجام خواهد داد. درست مثل قراردادن قطعات پازل کنار یکدیگر. باید قبل از آنکه قطعات را درست کنار هم بچینید، ابتدا به الگو نگاه کنید. اگر این کار را نکنید... همیشه گفته‌ام: "فرض کنید شما گاوی دارید که از بالای درخت علف می‌خورد." خوب این نمی‌تواند درست باشد.

۱۱. اگر ما فقط اجازه دهیم روح القدس... چه کسی کتاب مقدس را مکتوب نمود؟ روح القدس در افراد به حرکت درآمد و کتاب مقدس را مکتوب نمود. مهم نیست که چقدر تحصیل کرده هستید، چون بدون روح القدس هرگز قادر به درک کلام نیستید. زیرا حتی عیسی هم خدا را شکر کرد که این را از حکیمان مخفی کرده و بر فرزندان مکشوف نموده است. تقریباً تمام شاگردان به غیر از پولس، بی‌سواد و امی بودند. و پولس گفت، برای اینکه مسیح را بیابد؛ هر آنچه را آموخته بود، فراموش کرد. او به کلیسای قرنیتان گفت: "و من ای برادران! چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم."^۱ چون آن وقت ایمان آنها براساس حکمت انسان بنا می‌شد. لکن او با قوت و اثبات روح القدس آمد، تا ایمان ایشان براساس علم روح القدس و بر طبق کلام

^۱ اول قرنیتان ۱:۲

خدا باشد. این چیزی است که در حال حاضر می‌خواهیم به آن برسیم، چون قبل از اینکه هفته به پایان برسد، داستان هفت دوره‌ی کلیسا برای شما روشن خواهد شد و موضوع آن را درک خواهید کرد.

۱۲. از اینکه امشب تخته سیاه را کمی بالاتر نصب کرده‌اید، متشکرم. به نظر می‌رسد بهتر است.

ای کاش ما تمام زمستان را وقت داشتیم، آن وقت می‌توانستیم به تمام کتاب مکاشفه پردازیم و از این طریق به حقیقت برسیم. تعالیم بسیار زیبایی در آنجا هست. یادم می‌آید، به نظرم بیست یا بیست و پنج سال پیش بود، زمانی که کلیسا هنوز نو پا بود، ما شروع کردیم. اوایل یک پاییز شروع کردیم و تقریباً تا پاییز سال بعد طول کشید که ما به کتاب مکاشفه پردازیم.

۱۳. یادم می‌آید که یک بار در مورد کتاب ایوب صحبت می‌کردیم. با برادر رایت^۷ بودیم، آن قدر روی این کتاب مکث کردیم و به آن پرداختم که خانمی به من نامه نوشت و پرسید: "برادر برانهام! قصد ندارید از ایوب و آن خاکستر دست بردارید؟" خوب، داشتم سعی می‌کردم به یک چیزی برسم، همه چیز درست در همان‌جا عنوان شده، از نقطه تا آنجا، تا جایی که روح خداوند براو می‌آید. زمانی که رعد و برق می‌زند، رعد غرش می‌کند، روح خدا بر نبی قرار می‌گیرد و او آمدن خداوند را می‌بیند، و من می‌خواستم به آنجا برسم. به این دلیل من برای مدت طولانی او را بر روی خاکستر نگه‌داشتم. می‌دانم که ممکن است کمی خسته کننده باشد، من هم گاهی اوقات ممکن است... ولی شاید خدا با یک هدفی آن فرد را برای آن کار هدایت کرده باشد.

۱۴. حال، قبل از اینکه سؤال را پشت سر بگذاریم، برگردیم به موضوع بازماندگان. امیدوارم که واضح گفته باشم. به راستی معتقدم که خدا بازماندگان را انتخاب کرده

است. من به این ایمان دارم که خدا به واسطه‌ی «علم پیشدانی» خود، پیش از بنیان عالم بازماندگان خود را برگزید. به عبارت «پیش برگزیدگی» نگاه کنید، چون این کلمه بین مردم عجیب است. ولی خدا پیش از بنیان عالم در ذهن نامتناهی خویش، کلیسا را برگزید، عیسی را برگزید، و او در آغاز توانست آنچه را که در انتها واقع خواهد شد، پیشگویی کند.

۱۵. اگر او نامتناهی است، پس چیزی وجود ندارد که او نمی‌داند. او از تعداد همه کک‌هایی روی زمین آگاه بود و حتی تعداد پلک زدن‌های هر کدام را می‌دانست. حال چگونه است؟ او می‌داند چه مقدار پیه نهنک به وجود خواهد آمد و همه‌ی آنها با هم چه میزان خواهند بود. نامتناهی است، بی‌نهایت است. شما به هیچ عنوان قادر به توصیف آن نیستید و خدا یک خدای لایتناهی است.

۱۶. بنابراین اگر دقت کرده باشید، کتاب مقدس می‌گوید که در ایام آخر، ضد مسیح بر روی زمین خواهد آمد...

۱۷. حال خوب گوش کنید؛ این تنها نقص است... به نظرم او نیز می‌تواند میلیون‌ها ایراد از من بگیرد. براساس موعظه‌ای که برادر گرانقدرمان بیلی گراهام^۸ یکشنبه‌ی گذشته انجام داد، و من قطعاً اعتقاد دارم که این پیغامی به موقع بود. او گفت: "شیطان حتی برگزیدگان را نیز فریب می‌دهد."

۱۸. اما کتاب مقدس می‌گوید: "اگر ممکن بودی، برگزیدگان را نیز گمراه کردند." ^۹ ولی ممکن نیست، چون خدا پیش از بنیان عالم ایشان را برگزید. می‌بینید؟ عیسی مسیح، بره‌ای بود که پیش از بنیان عالم ذبح شده بود. وقتی خدا این را در فکر خود می‌گذارد، وقتی آن کلام را می‌گوید، هرگز نمی‌تواند تغییر کند. هرگز نمی‌تواند تعدیل

^۸ brother Billy Graham
^۹ انجیل متی ۲۴:۲۴

شود، زیرا او نامتناهی است و کلام او واقع خواهد شد.

۱۹. فقط فکر کنید، همان زمینی که امشب ما بر آن نشسته‌ایم، کلام خداست که آشکار شده است. جهان با چیزهایی شکل گرفته که حتی پدید نیامده بودند. او فقط گفت: "بشود." و شد. اگر فقط با گفتن، می‌تواند که یک چیز را خلق کند، پس برای خدا چقدر ساده است که یک جسم بیمار را شفا بدهد. می‌بینید؟ آیا می‌توانستیم به این ایمان برسیم که ببینیم کلام او چیست؟ ما در ذهن خود آن قدر زمینی و پیچیده هستیم که... نمی‌دانم. اختلاط زیادی داشته‌ایم، کمی از این، کمی از آن، تا به جایی رسیده‌ایم که ذهن ما کاملاً مختلط شده است. ولی اگر همه چیز را کنار بگذارید و به این برگردید که او خداست، می‌بینید همان قدر که خدا نمی‌تواند زایل شود، کلام او هم زایل شدنی نیست و اگر آن کلام زایل شود، پس خدا هم زایل می‌شود و اگر خدا زایل شود، او دیگر خدا نیست. پس به یاد داشته باشید او نمی‌تواند اینجا چیزی بگوید و جای دیگر چیزی دیگر، او باید در اولین تصمیم خویش مصمم بماند، چون او خداست.

۲۰. او فقط یک چیز از ما خواسته است، که ایمان داشته باشیم آنچه او گفته است، حقیقت است و او آن را واقع خواهد نمود. چه زیباست! منتظر هستند یک چیزی خود به خود و فوری اتفاق بیفتد، گاهی اوقات این فقط به اندکی ایمان نیاز دارد. این یک معجزه نخواهد بود، ولی اگر با او بمانید، شما را خارج خواهد نمود. فقط با او بمانید. همان گونه که او گفت: "دانه‌ی خردل که از تمام دانه‌ها ریزتر است." ولی آیا تا حالا توجه کرده بودید که خردل با هیچ چیزی پیوند نمی‌خورد؟ شما نمی‌توانید خردل را با هیچ چیز دیگری پیوند بزنید، در این صورت رشد نخواهد کرد. اگر شما ایمان را یافته‌اید، فقط ذره‌ای ایمان که با هیچ آیین و دگمی آمیخته نمی‌شود، فقط با او بمانید، با خدا بمانید و او شما را از آن ابهام خارج می‌کند. بله، فقط با ایمان بمانید.

۲۱. کتاب مقدس در مکاشفه می‌گوید که: "ضد مسیح در ایام آخر... حال به این

کلیساها که اکنون در حال یکی شدن هستند، نگاه کنید. در ایام آخر، ضد مسیح تمام آنانی را که نامشان از پیش از بنیان عالم در دفتر حیات بره ثبت نشده، می‌فریبد. نام شما چه زمانی در دفتر حیات قرار داده شد؟ پیش از آنکه حتی جهانی داشته باشیم شما برگزیده شدید که در این دوره روح‌القدس را بیابید.

۲۲. من هم به ادی پرونت^{۱۰} ملحق می‌شوم:

جانم را در آرامی و آسمان بسته‌ام
تا دیگر در دریای تردید حرکت نکنم
طوفان به سختی و پر تلاطم در حرکت است
ولی در عیسی، ما همیشه ایمن هستیم

۲۳. هیچ چیز نیست که بتواند ما را جدا سازد. خدا از کلام خویش بر نمی‌گردد. خدا همه چیز را می‌داند. او در راه تکاملتان روح‌القدس را به شما عطا کرده است. هیچ منظور خدا را از انجام این کار درک کرده‌اید؟ اگر روح‌القدس را یافته باشید و تجربه‌هایتان واقعی باشد، (منظور خدا را درک خواهید کرد). ولی ببینید که کلام خدا در افسسیان ۴:۳۰ چه گفته است: "و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید." تا بیداری بعدی؟ آیا این درست به نظر می‌رسد؟ تا روز رستگاری مختون شده‌اید. چه مدت؟ تا رستگاری‌تان.

۲۴. یک واگن باری را در نظر بگیرید، آن را بارگیری می‌کنید، زمانی که کاملاً بارگیری شده باشد، هنوز نمی‌توانند آن را ببندند، بازرس باید آن را بازرسی کند. او بازرسی می‌کند و می‌بیند که چیزی شل نباشد و باعث تکان خوردن نشود. اگر این‌گونه باشد، یعنی اگر واگن کاملاً بارگیری شده باشد، ولی سست باشد؛ باید دوباره آن را محکم کنید. این چیزی است که اهمیت دارد. برخی از ما روح‌القدس را نیافته‌ایم، وقتی

^{۱۰} Eddie Perronett

بازرس می‌آید، جاهای سست زیادی در ما می‌یابد. متوجه می‌شوید؟ آن وقت است که او مُهر خویش را بر ما نمی‌زند.

۲۵. چند وقت پیش یک الهیدان بزرگ نزد من آمد؛ چند وقت پیش نبود، سه یا چهار سال قبل بود. او گفت: "می‌خواهم چیزی را از شما پرسم." گفت: "آیا ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او عدالت محسوب شد؟"

۲۶. گفتم: "بله، این درست است."

۲۷. گفت: "یک انسان به غیر از ایمان چه کاری می‌تواند بکند؟"

۲۸. گفتم: "این تنها کاری است که می‌تواند انجام دهد."

۲۹. گفت: "پس با این روح‌القدس می‌خواهی به کجا برسی؟" می‌دانید، او باپتیست بود. او گفت: "با این روح‌القدس به کجا می‌رسی؟"

۳۰. گفت: "اگر انسان ایمان بیاورد، زمانی که ایمان می‌آوری، روح‌القدس را می‌یابی."

۳۱. گفتم: "نه، نه، شما یک تناقض در کلام ایجاد می‌کنید، درحالی که کلام در خود تناقضی ندارد." می‌بینید؟ پولس از ایمانداران پرسید آیا زمانی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟ او گفت: "خوب..."

۳۲. گفتم: "این درست است که ابراهیم پدر ایمان است. او وعده‌ی خود را داشت و به خدا ایمان آورد، و این برای او عدالت محسوب شد، ولی خدا مُهر خسته را بعنوان نشانه‌ی پذیرش ایمان او داد."

۳۳. حال، اگر او تاکنون شما را به روح‌القدس مُهر نکرده است، هنوز ایمان شما را در خود نپذیرفته است، هنوز یک جایی در خود سستی دارید، می‌بینید؟ ممکن است ایمان

داشته باشید، ولی هنوز سستی‌های زیادی در خود دارید. ولی هنگامی که آن سستی‌ها را برطرف می‌کنید، آن وقت او شما را تا روزگار رستگاری به روح‌القدس مُهر می‌کند. این تأیید خداست، یعنی ایمانی را که شما در اظهار داشته‌اید، پذیرفته است.

۳۴. ابراهیم اظهار ایمان کرد و خدا گفت: "اکنون به تو نشانی می‌دهم که تو را پذیرفتم." و نشان ختنه را به او داد.

۳۵. زمانی که شما مسیح را بعنوان نجات دهنده‌ی خود می‌پذیرد و به او ایمان می‌آورید و از او می‌خواهید زندگی شما را تطهیر کند و هنگامی که او با روح‌القدس می‌آید و نشان روح‌القدس را به شما می‌دهد، آن وقت شما تا روز رستگاری خویش مُهر شده‌اید.

۳۶. اگر این واگن سست باشد... زمانی که کاملاً محکم شود و در را ببندند و آن را مُهر کنند، دیگر تا مقصد خود مُهر شده است. در شرکت‌های راه آهن اگر آن مُهر را بشکنید، محکومیت مادام‌العمر به شما می‌دهند. آن مُهر نباید شکسته شود. آن واگن تا مقصد خود مُهر شده است، نه اینکه هرکسی بتواند آن را باز کند و به آن نظر کند یا آن را بیازماید، یا اینکه بتواند یک سری چیزها از آن خارج کند و یک سری چیزهای دیگر بدان بیفزاید. نه، نه.

۳۷. این کلیسا خواهد گفت: "خوب، آن دُگم است. این خوب نیست. آن خوب نیست..." وقتی خدا روح‌القدس را به شما می‌دهد، همه چیز حل و فصل می‌شود. می‌دانید که کجا بایستید، می‌دانید که چه اتفاقی افتاده است، و شما برای تمام راه تا روز رستگاری مُهر شده‌اید، که همانا سرانجام راهی است که هم اکنون در زمین می‌پیمایید. خدای من! این باید همه را وادارد که ایمان داشته باشند و به خدا ایمان بیاورند و در قوت روح‌القدس بلند شوند.

۳۸. حال، این باکره‌هایی که روح‌القدس را نیافته بودند، یادتان هست؟ تنها چیزی که

کم داشتند، روغن در چراغدان بود. درست است؟ کتاب مقدس می گوید روغن نماد روح القدس است. به همین دلیل است که ما بیماران را با روغن تدهین می کنیم، چون این نمادی از روح القدس است. حال چون روح القدس بر ایشان نبود، آنها آن روغن را نداشتند. زمانی که داماد آمد، آنها خطاب به باکره‌هایی که روغن داشتند، گفتند...

۳۹. می‌دانید، آنها جایی در ادوار کلیسا بودند، بعضی از آنها افراد خوبی بودند، ولی در درخشش نور نبودند. منظورم این است که فتیله‌ای نبودند که غرق در روغن باشد. می‌بینید، بیرون ماندند. آنها بیرون ماندند، خود را جدا کردند. پولس در دوران خود چنین گفت: "خویشتر را از ما جدا ساختند، گویی که ایمان ندارند." می‌بینید؟ و از آنها فاصله گرفتند. "از ما بیرون شدند، زیرا که از ما نبودند." حال این از ابتدای عصر افسس آغاز گشت و تا امروز و دوران ما ادامه دارد. همان چیز، هر یک از آن دوره‌ها، هر آنچه که در آن زمان رخ داد، دوباره در این دوره تکرار شد. می‌خواهیم اندکی بیشتر به آن پردازیم.

۴۰. حال، توجه کنید که این باکره، به جایی رفت که گریه و فشار دندان بر دندان بود.

۴۱. دوستان عزیزم! بگذارید این را بگویم. چون معمولاً وقتی به اینجا و کلیسا می‌آیم، یا در سراسر کشور، بیشتر وقت به دعا برای شفای بیماران اختصاص داده می‌شود؛ ولی اکنون زمان آن است. مدت زیادی است که این را به شما گفته‌ام. احساسات خود را کنار بگذارید، اکنون می‌خواهیم ببینیم و با یکدیگر رو راست و صادق باشیم، چون در ایام آخر هستیم. آری!

۴۲. حالا، اینجا جایی است که شما ناصری‌های عزیز، شما زائرین مقدس در تقدس بازماندید. آیا می‌دانستید که یهودای اسخریوطی هم در همین قسمت زندگی می‌کرد؟ یهودا به خداوند عیسای نجات دهنده ایمان داشت و او را بعنوان نجات دهنده پذیرفته بود، همچنین او نیز تقدیس شده بود. براساس انجیل یوحنا ۱۷:۱۷ او نیز تقدیس شده

بود، زمانی که عیسی گفت: "پدرا ایشان را به راستی خود تقدیس نما، زیرا کلام تو راستی است." و او خود، کلام بود. بسیار خوب!

۴۳. در انجیل متی باب ۱۰، به آنها قوت داده شده بود تا بیماران را شفا دهند، مردگان را زنده کنند و دیوها را اخراج کنند. آنها به تمام نقاط کشور رفتند و دیوها را اخراج کردند و با شادمانی و تمجید خدا بازگشتند. عیسی به ایشان گفت: "از این شادمان نباشید که دیوها از شما اطاعت می‌کردند، بلکه شادی شما در این باشد که نام شما در دفتر حیات مکتوب است." درست است؟ و یهودا هم با ایشان بود، یهودا با ایشان بود، ولی این یک سال و نیم قبل از مصلوب شدن عیسی مصلوب بود.

۴۴. حال، وقتی زمان پنطیکاست رسید، برای اینکه یهودا روح‌القدس را دریافت کند، ماهیت خود را نشان داد. او عیسی را انکار نموده و به او خیانت کرد. این دقیقاً جایی است که آن روح می‌آید. حقیقت از طریق لوتر^{۱۱} و وسلی کلیسا را در جهت زندگی باکره‌گونه به تقدس سوق داد؛ خالص، پاک، مقدس، زیبا و بهترین مردمی که می‌شناختید؛ ولی زمانی که نوبت به صحبت به زبان‌ها و دریافت روح‌القدس رسید؛ ناصری‌ها، زائرین مقدس و متدیست‌های آزاد گفتند: "این شیطان است." دقیقاً آنجاست که شما به روح‌القدس کفر می‌گویید و خود را برای همیشه می‌بندید. "زیرا هرکس سخنی بر ضد پسر انسان بگوید آمرزیده خواهد شد، ولی هرکس به ضد روح‌القدس سخن گوید، هرگز بخشیده نخواهد شد."^{۱۲} می‌بینید، می‌بینید؟

۴۵. به یاد بیاورید تمام شاگردان به زبان‌ها صحبت می‌کردند. عیسی مسیح زمانی که روی صلیب بود، به زبان‌ها صحبت کرد. پس اگر نمی‌توانید اینجا با آنها کنار بیایید، آنجا چه می‌کنید؟ پس اینجا با آنها دوست باشید. اگر این‌ها شریر هستند، به طوری که

Martin Luther ^{۱۱}^{۱۲} اشاره به انجیل متی ۱۲:۲۲ و انجیل لوقا ۱۰:۱۲

بودند، پس جایی که ماهیت خود را نشان می‌دهند. می‌بینید؟ اینجا آن باکره به پاکی سایر آنها با حیاتی خالص می‌آید، در مورد کلیساهای ناصری‌های قدیمی و زائرین مقدس صحبت می‌کنم که واقعاً به تقدس ایمان داشتند. نمی‌توانی روی هیچ نقطه‌ای از زندگی آنها دست بگذاری، آنها به معنای واقعی پاک بودند. خوب است که همه‌ی ما آن‌گونه زندگی کنیم. درست است. باید این‌گونه باشیم.

۴۶. می‌دانیم که مقلدین پنطیکاستی زیادی داریم. این درست است، اما زمانی که شما یک دلار تقلبی می‌بینید، می‌دانید که از روی یک چیز خوب و واقعی ساخته شده است، درست است؟ یک روح‌القدس حقیقی هست، یک روح حقیقی که به زبان‌ها صحبت می‌کند و آیات و معجزات را ظاهر می‌کند، و این از زمان پنطیکاست تا به حال بوده است، پس باید مقلدین را داشته باشیم. ما باید یک زن شیر را که خوب نیست، داشته باشیم تا زن راستین بدرخشد. ما باید شبانگاه را داشته باشیم، باید تاریکی را داشته باشیم تا نشان دهیم که نور خورشید باشکوه است. درست است؟ شما باید بیمار باشید تا از سلامتی لذت ببرید. این قانون لازم و ملزوم است. همیشه این‌گونه بوده است و همیشه هم خواهد بود؛ مادامی که زمان وجود دارد، این‌گونه خواهد بود.

۴۷. پس حال کلیسا وارد چنین وضعیتی شد.

۴۸. حال آیا عیسی نگفت که در ایام آخر... در انجیل متی باب ۲۴، می‌بینیم که این دو روح آن‌قدر به هم نزدیک خواهند بود، که اگر امکان داشت برگزیدگان را نیز فریب می‌داد، اما او که پیش از بنیان عالم برگزیده شده بود، حیات ابدی دارد. نمی‌توانید از حیات ابدی فاصله بگیرید. این مانند خدا ابدی است و هرگز از وجودتان محو نخواهد شد، همان‌طور که خدا هرگز از بین نخواهد رفت. درست است، چون شما جزئی از خدا هستید. شما پسر و دختر خدا هستید، حیات شما تبدیل گشته و جزئی از خدا هستید، شما حیات ابدی را دارید. او را دوست دارم. شما دوستش ندارید؟

۴۹. یک نفر یک یادداشت به من داده است، یک سؤال کوچک. حالا خیلی وقت برای پاسخ دادن به آن نمی‌گذاریم. یادتان باشد، هر بار که شما سؤالی مطرح می‌کنید، تمام تلاشم را می‌کنم تا بهترین پاسخ را ارائه دهم. اما این سؤال، سؤال مهمی بود.

یک نفر می‌خواست بداند آیا یک خواهر می‌تواند شهادت بدهد، یا بخواند، یا به زبان‌ها پیغام دهد، یا ترجمه‌ی زبان‌ها را داشته باشند، یا در کلیسا نبوت کند؟

نه، این غلط نیست، مادامی که در نظم باشد. می‌بینید؟ کلیسا در نظم است. راه درست و راستین آن، این است که کسانی که به زبان‌ها صحبت می‌کنند، پیغام آنها قبل از اینکه پیغام جلسه از منبر اعلام شود، گفته شود. هرگز در خلال آن زمان انجام نشود، زیرا همان‌گونه که پولس رسول می‌گوید، روح‌القدس در آن زمان در حال کار کردن است.

۵۰. به زن‌ها عطای نبوت داده شده، عطای زبان‌ها و ترجمه‌ی زبان‌ها داده شده و همه چیز، به جز اینکه واعظ باشند. آنها از موعظه در کلیساها منع شده‌اند. درست است. آنها نمی‌توانند در کلیسا چنین جایگاهی داشته باشند و یا معلم باشند، ولی تا جایی که به عطایا مربوط است، براساس اول قرن‌تین باب ۱۲، زن می‌تواند تمام عطایای نه‌گانه را داشته باشد و هیچ محدودیتی ندارد، مادامی که پیغامش در زمان مناسب خود داده شود.

۵۱. می‌بینید؟ هر پیغامی منتظر زمان خود است. اگر کسی به زبان‌ها صحبت می‌کند و مترجمی در آنجا نیست، تا زمانی که یک مترجم آنجا باشد، خاموش بماند. می‌بینید؟ و معمولاً این پیغام‌ها قبل از آغاز جلسه داده می‌شود. سپس زمانی که نبی یا واعظ که نبی عهد جدید است، جلو می‌آید؛ خدا شروع به حرکت در او می‌کند. می‌بینید؟ سپس وقتی موعظه‌ی او تمام شد، آنوقت پیغام‌ها شروع می‌شود، یکی دیگر، سپس یکی دیگر، این همیشه در نظم است، لیکن یک زن این اجازه را دارد.

۵۲. نکته‌ی بعدی، می‌خواهم چند لحظه‌ای را به این مطلب پاسخ بدهم، می‌خواهم عنوان

آن را بخوانم:

سه گروه مذهبی همکاری خود را در زمینه‌ی ترجمه‌ی کتاب مقدس آغاز کردند. پانزدهم اکتبر در واشنگتن، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و محققین یهودی، در غالب یک تیم سرگرم ترجمه‌ای جدید از کتاب مقدس بودند که می‌تواند در جایگاه مرجع قانونی قرار بگیرد.

۵۳. قبل از اینکه بخوایم به این پردازم، چند نکته‌ی دیگر وجود دارد که می‌خواهم آنها را بخوانم؛ به عبارتی دیگر می‌بینید که دقیقاً در مورد چه صحبت می‌کردیم، دقیقاً همان چیزی که کتاب مقدس می‌گوید که در ایام آخر رخ خواهد داد، که این‌ها به هم خواهند پیوست تا صورت وحش را تشکیل دهند. آنها دقیقاً در حال تلاش برای دست‌یابی به آن هستند و اکنون بهترین فرصت را یافته‌اند تا آن را انجام دهند، به همین دلیل است که این پیغام‌های نبوتی را می‌دهم، چون فکر می‌کنم به موقع است.

۵۴. اگر کسی هست که می‌تواند هر شب به اینجا بیاید، سعی می‌کنیم جلسات را زودتر شروع کنیم و زودتر به پایان برسانیم. اگر نتوانم یک موضوع را در یک شب به پایان برسانم، صبح روز بعد این کار را خواهم نمود. اگر امشب نتوانیم به آیات نهم تا بیستم باب نوزدهم پردازیم، فردا صبح ساعت ده این کار را خواهیم کرد؛ البته در انتهای جلسه به شما اطلاع خواهیم داد.

۵۵. بعد فردا شب از کلیسای افسس شروع می‌کنیم. شروع می‌کنیم به بررسی هفت عصر کلیسایی در هفت شب، کلیسای افسسیان، عصر اسمیرنا، پرغامس، طیاتیرا، ساردس و فیلادلفیه، یکشنبه‌ی بعد هم کلیسای لائودکیه.

۵۶. چون می‌دانم چه جواهراتی در آنجا نهفته است، برایم خیلی سخت است که تا فرا رسیدن زمان آن، از آنها دست بکشم. فقط دیدن آنها در آنجا و حس تغذیه‌ی

روح القدس در میان قوم است که مرا دعوت می کند تا به پا خیزم و چیزی در مورد آنها بگویم، ولی مجبورم صبر کنم تا هر یک از آنها را در دوره‌ی خود و زمان خود قرار دهم. پس اگر یک شب نتوانستید به اینجا بیایید، حتماً روز بعد نوار جلسه را تهیه کنید، یا به هر طریق دیگری از آن مطلع شوید. چون می‌خواهم که این پیغام‌ها به همه جا برود. به این دلیل این کار را می‌کنم چون احساس می‌کنم هدایت روح القدس به این منوال می‌باشد. فقط به این دلیل است که پیغام‌ها را ضبط می‌کنیم. اگر فکر نمی‌کردم که این به کلیسا کمک می‌کند، [این کار را انجام نمی‌دادم]. و در این روز، یادتان باشد به زودی ساعت فرا می‌رسد و دیگر قادر نخواهیم بود که این جلسات را داشته باشیم، و باید مادامی که می‌توانیم و زمان داریم، این کار را انجام دهیم. می‌دانید، ما نمی‌دانیم که اینها چه زمانی متوقف خواهند شد.

۵۷. یک اتحادیه در بین کلیساها شکل خواهد گرفت و آنها با یکدیگر متحد خواهند شد تا کنفدراسیون کلیساها را شکل دهند، البته هم اکنون شما یک نهاد بزرگ به نام سازمان ملل دارید و تمام فرقه‌ها در آن عضو هستند. شما هم باید عضو یکی از همان فرقه‌ها باشید و اگر نه شما را بیرون خواهند انداخت. آنجا زمانی است که باید ماهیت خودمان را نشان دهیم و مطمئن باشیم که ما می‌دانیم این قول خداوند است، نه یک کار حدسی و براساس گمان، بلکه اطمینان کامل و اینکه بدانید کجا ایستاده‌اید. کلیسای کوچک همیشه در اقلیت بوده است، یک گروه کوچک یک تعهد کوچک مثل روبان قرمزی که داخل کتاب مقدس است، ولی کلیسا همیشه وجود دارد. می‌خواهیم این را به یاد داشته باشیم.

۵۸. حال قبل از اینکه دوباره آیات را بخوانیم، چند نکته را مرور می‌کنیم. امروز صبح به مکاشفه‌ی عیسی مسیح پرداختیم که خدا امروز صبح او را بعنوان خدای متعال برای ما مکشوف ساخت، هستم عظیم، نه اینکه بودم یا خواهم بود، هستم، همیشه و در اولین

باب کتاب مکاشفه. آیا متوجه هستید مکاشفه‌ی کیست؟ عیسی مسیح. اولین چیزی که او خود را به آن مکشوف ساخت چیست؟ خدای آسمان نه یک خدای تثلیثی، بلکه یک خدا، یک خدا و او خود را در ابتدای مکاشفه به این طریق مکشوف می‌سازد و چهار بار در باب اول مکاشفه از آن صحبت می‌کند تا ما اشتباه نکنیم. اولین چیزی که باید بدانید، این است که او یک نبی نیست او یک خدای کوچک‌تر نیست، او دومین شخصیت خدا نیست، او خداوند است، او خداوند است و بدین ترتیب مکاشفه پیش آمد و ما در هفت حالت وجودی او، همچنان با آن پیش می‌رویم.

۵۹. خداوندا! کمک کن تا این کلمات را تعلیم دهیم. من آن را از نقطه نظر تاریخی مطالعه کرده‌ام، اما صبر کنید تا من اینجا پشت منبر الهام دریافت کنم، زیرا من احساس می‌کنم ما با یکدیگر در جاهای آسمانی در عیسی مسیح قرار گرفته‌ایم و روح شما، قسمتی از شما، زبانه‌ی آتش (روح‌القدس) که بر شماست، بر دیگری می‌آید، بر دیگری و دیگری و هیکل عظیم خداوند را برمی‌افروزد و آن را شعله‌ور می‌کند. و در آن مکاشفاتی وجود دارد...

۶۰. حال، چیزی که ما از آن صحبت می‌کنیم، این سؤال از من پرسیده شده بود: آیا زنان... و غیره؟ این دقیقاً همان چیزی است که باعث بی‌نظمی و هرج و مرج در کلیسا شد. آنها همه چیز را از جماعت گرفتند و بر منبر قرار دادند. لیکن خداوند، خداوند جماعت است. او در هر انسانی کار می‌کند و در هر قلبی که بتواند وارد آن شود، ساکن می‌شود. او افراد مستعد را می‌یابد و در آنها کار می‌کند.

حال اگر شریر نتواند در آنها چیزی بیابد، می‌آید یک اختلاط پوچ و تهی را ایجاد می‌کند و مردم را دور می‌سازد. همان‌گونه که پولس می‌گوید: "اگر شما همه به زبان‌ها صحبت کنید و یک بی‌ایمان به آنجا وارد شود، آیا نخواهند گفت که شما دیوانه‌اید؟"

^{۱۳} یک نفر به زبان‌ها صحبت کند، یا این و آن، یا هر چیز دیگر، این مؤثر نخواهد بود. ولی او گفت: "پس اگر کسی نبوت کند و اسرار قلب را آشکار سازد، آنگاه خواهند گفت، به راستی خدا با شماست." ولی اگر کسی براساس مکاشفه به زبان‌ها صحبت کند و آن را برای بنای کلیسا ترجمه کند، آن وقت تمام کلیسا با آن بنا می‌شوند. چیزی که از آن صحبت می‌شود، خدا به زبان‌ها سخن می‌گوید و ما چیزی از آن نمی‌دانیم؛ این را به یکی می‌دهد و ترجمه آن را به یکی دیگر و یک چیز مشخصی را می‌گوید و دقیقاً آن گونه که گفته شده است، روی می‌دهد. آن وقت شما روح خدا را در میان خود یافته‌اید. دوستان بیایید برای دستیابی به آن کوشا باشیم و آن آتش را مشتعل نگاه داریم.

۶۱. حال قبل از آنکه این کلام را باز کنیم، این بخش عظیم کتاب مقدس را، می‌خواهم چند لحظه سرپا بایستم و دعا کنیم.

۶۲. خداوند قادر که یک بار دیگر خداوند عیسی را از موت به میان ما آوردی و او را بعد از هزار و نهصد سال در بین ما بعنوان خداوند لایزال آسمان آشکار ساختی! برای این کار و حضور هر روزی او در زندگیمان تو را شکر می‌کنیم. شادیم از اینکه در این زمان آشفستگی که دنیا نمی‌داند چه کند... آنها زمین را حفر می‌کنند و پشت دیوارهای بتونی سنگر می‌گیرند، خداوندا! ولی هیچ یک از آنها نمی‌تواند ایشان را از غضب خداوند محفوظ بدارد. خداوندا! تنها یک ملجا وجود دارد و ما شادیم که آن را پذیرفته‌ایم. "چون خون را ببینم، از آن عبور خواهم نمود." ^{۱۴} خداوندا! چقدر شادیم از این محافظت عالی و بی‌نظیر خون برّهی خدا، کاهن اعظم که اکنون در جلال ایستاده و بر اعترافات ما میانجی‌گری و شفاعت می‌نماید. ما از اینکه واعظ بزرگ، روح‌القدس باشکوه و بخشنده‌ی مسح و حیات، امشب در کنار ماست، بسیار خرسندیم.

^{۱۳} اشاره به اول قرن‌تین ۱۴: ۲۳

^{۱۴} اشاره به خروج باب ۱۲

۶۳. اکنون، خداوند خدا! همان‌گونه که من این جماعت را امشب به زیر این سقف دعوت کردم و با یکدیگر بعنوان یک کلیسا یا بخشی از آن جمع شده‌ایم، نه به نام این خیمه و نه به نام هیچ شخص، بلکه به نام عیسای مسیح بگذار همان روحی که جسم و ذهن او را در بر گرفته بود، امشب بر ما قرار گیرد و کلام را موعظه و تفسیر نماید و آن را در قلب‌های گرسنه‌ی ما بگذارد، زیرا که در انتظار او هستیم. چون در نام او و برای جلال او می‌طلبیم. آمین! (بفرمایید بنشینید.)

۶۴. حال، برای شما عزیزی که کتاب مقدس خود را همراه دارید، کتاب مکاشفه باب اول را باز کنید از آیه‌ی نهم؛ قلم و کاغذ خود را آماده کنید، سعی می‌کنم همان‌گونه که پیش می‌روم، بخشی از تاریخ‌ها را به شما بگویم.

۶۵. امروز صبح چیزی بیش از یک موعظه داشتیم، قرار دادن بنیاد بر مکاشفه‌ی الهی، مکشوف شدن خدا در مسیح. چند نفر به این ایمان دارند؟ خداوند در مسیح آشکار شده بود، یهوه در مسیح آشکار شده بود. حال جایی که خدا باید مکشوف شود، کجاست؟ در کلیسای خویش، با قوم خویش، در ما. همان روح، همان اعمال، همان ظهور و همان محبت، همان بخشش، همان مشقت، ملایمت، صبر، صلح، رحمت، تمام آنچه که در مسیح بود، در کلیسا هست.

یادمان باشد این را به خاطر بسپاریم. هر آنچه که خدا بود، در مسیح ریخته شد. (در او به لحاظ جسم تمام پری الوهیت ساکن بود.) و او هر آنچه را که در مسیح بود، در کلیسا ریخت. این همان وحدت خدا در سه‌گانگی است، خدا در سه کیفیت در جایگاه‌های پدر، پسر و روح‌القدس خویشان را می‌شناساند.

۶۶. مکاشفه نشان داد که او سه خدا نیست و همچنین به سه جزء تقسیم نشده است، بلکه او یک خداوند است که در زمان پدری خداوند بود، در زمان پسری خداوند بود و در

زمان اعطای روح القدس نیز همان خداوند بود. همان خداوند، نه سه شخص مجزا، نه سه نفر، نه سه شخصیت او. شما نمی‌توانید بدون اینکه شخص باشید، یک شخصیت باشید. بعضی افراد می‌گویند: "او سه شخص نیست، بلکه سه شخصیت است." نمی‌توانید آن را تفکیک کنید؛ چون اگر او شخصیت است، پس شخص است. باید شخص باشد که یک شخصیت را بسازد. پس او یک شخص است، یک شخصیت، دیروز، امروز و تا ابدآباد همان، الف و یا، او که بود و هست و می‌آید. او همه است. این را دوست دارم.

۶۷. ذاتش، زندگیش و اعمالش را ببینید این باید اینجا و در این خیمه آشکار گردد. درست به همان صورتی که در آن ایام بود. (این را از روی تعصب نمی‌گویم، خداوند می‌داند.) نه تنها اینجا، بلکه در سرتاسر دنیا. خوشحالم که این‌گونه است. آن وقت می‌دانیم که کجا ایستاده‌ایم، زیرا همان روح را در خود داریم که با ما حرکت می‌کند و نشان می‌دهد که در ما و اینجاست. این ما نیستیم، این خداست. ما نمی‌توانیم این کارها انجام دهیم، بلکه این خداست. علاوه بر آن، او اجازه داد تا در دنیای علم، عکسش گرفته شود. با ما، در ما، همراه ما، فوق از ما، از طریق ما، در درون و بیرون ما کار می‌کند. چقدر عالی است!

۶۸. آنها یک سرود کوتاه می‌خواندند

من آن هستم که در بوته‌ی آتش با موسی سخن گفتم
 من خدای ابراهیم هستم، روشنایی و ستاره‌ی صبح
 من رز شارون هستم، از چه رو به شما گفتند که آمدم
 پدرم را می‌شناسید و نامش را می‌دانید
 چه کسی به شما گفت که من هستم
 یا از چه رو به شما گفتند که آمدم
 پدرم را می‌شناسید و نامش را می‌دانید

من الف و یا هستم، ابتدا و انتها
من تمام خلقت هستم و نامم عیسی است

۶۹. مکاشفه، چه شگفت آور! حال یادتان باشد، نمی‌توانید از طریق الهیدانان به آن برسید، چون از این طریق داده نشده است، این تنها بعنوان یک مکاشفه می‌آید. تعمید آب در نام عیسی مسیح، تنها می‌تواند از طریق یک مکاشفه داده شده باشد. یک بودن عیسی و خدا تنها می‌تواند از طریق یک مکاشفه بیاید. تمام کتاب مقدس بر مکاشفه بنا شده است. تمام کلیسا بر مکاشفه بنا شده است. انجیل متی باب ۱۷ می‌گوید: "بر این صخره (مکاشفه‌ی روحانی) کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت." همه را به این چالش دعوت کردیم که یکی را در کتاب مقدس به ما نشان دهند و یا در تاریخ، که فردی تا زمان مارتین لوتر و خارج از کلیسای کاتولیک به نام پدر، پسر، و روح القدس تعمید یافته باشد؟ سپس کلیسای پروتستان، این بود...

۷۰. همان طور که در ادوار کلیسا پیش می‌رویم... گوش کنید، هر شریری که در کلیسای اولین بود، به دوره‌ی بعدی راه یافت؛ همان طور پیش رفت تا در ایام آخر به ارتداد کامل تبدیل شد. هر روح شریری از یک دوره به دوره‌ی دیگر راه یافت، هر «ایسم» کوچکی که شکل گرفت. مثل نهال تاک شروع به رشد نمود، راه خود را در کلیسا یافت و تا این دوران آخر پیش آمد. جای تعجب نیست که کتاب مقدس گفت: "خوشا بحال آنان که در آن روز رهایی یابند." بله آقا! آنکه از تمام آن چیزها رهایی یابد.

۷۱. حال از خدا بخواهید تا هنگامی که از مکاشفه صحبت می‌کنیم، مکاشفه‌ی این را به شما بدهد. زیرا این، فقط از طریق مکاشفه است که می‌تواند شناخته شود و تنها از طریق مکاشفه است که می‌توانیم نجات یابیم. شما دانش عقلانی دارید، ولی تا زمانی که برای شما مکشوف نشود، نمی‌توانید نجات یابید. "هیچ کس نمی‌تواند عیسی را مسیح بخواند،

مگر به روح القدس. " این چیزی است که کتاب مقدس می گوید. هیچ انسانی تا زمانی که روح القدس را دریافت نکند، نمی تواند عیسی را مسیح بخواند. ممکن است بگوید: "شبان چنین می گوید، کتاب مقدس چنین می گوید." اینها حقیقت هستند. کلیسا چنین می گوید. این هم درست است. شما تا زمانی که روح القدس برای خودتان مکشوف سازد، این را نخواهید دانست، و او در شما خواهد بود. "هیچ کسی عیسی را مسیح نمی خواند مگر به روح القدس." نه از طریق دانش و نه از طریق خرد و عقل.

۷۲. آنها چطور می خواهند یک کتاب مقدس بسازند؟ آنها سعی می کنند تا آن را فشرده کنند و آن را با یهودیان، کاتولیک ها و پروتستان ها هماهنگ سازند، درحالی که تفاوت آنها مانند روز و شب است. هر چند که یهودیان این را بهتر می دانستند. حدس من این است که اکنون زمانی است که همه ی آنها باید به این ارتداد بزرگ وارد شوند. اینک زمان آن فرا رسیده است. بنابراین با همه ی این اوصاف یادتان باشد، نمی توانیم این را متوقف کنیم، ولی تنها کاری که می توانیم بکنیم، این است که نور را در آنجا بتابانیم. خود را بعنوان شهید تقدیم کنیم، شاید این تنها کاری باشد که بتوانیم انجام دهیم. بسیاری این کار را خواهند کرد. این طریقی است که کتاب مقدس تعیین نموده است. اگر مراقب نباشم، به تمام آن چیزهایی که گفتم؛ وارد خواهم شد.

۷۳. حال، اولین نکته در کتاب مکاشفه، این گونه آغاز می شود که این مکاشفه ی عیسی مسیح است، آنچه که او هست. حال، عیسی مسیح خدای قادر متعال است. این را می دانیم. چند نفر به این ایمان دارند؟ بگویید، آمین! [جماعت می گویند: "آمین!"] او خدای قادر متعال است و یک نام دارد. تنها نامی که زیر آسمان داده شده و شما باید به آن نجات یابید، عیسی مسیح است. چرا مردم در استخر تعمید از آن می ترسند؟ این چیزی است که از آن متعجب نمی شوم. می بینید؟ به این دلیل است که آن روح شیراز آنجا، در عصر اسمیرنا خزیده و راه خویش را تا عصر تاریکی یافته و آن را یک تعلیم

ساخته است و در این ایام آخر نیز با آن پیش می‌آید. حال در این یک هفته که پیش می‌رویم به کتاب مقدس و تاریخ نظر کنید و ببینید که چگونه این چیزها را آشکار می‌کند.

۷۴. حال مطلب بعدی، این مکاشفه را مسیح از طریق فرشته به یوحنا داد، تا به چه کسی داده شود؟ کلیساها. تا این را بر کلیسای خویش مکشوف سازد و هفت ستاره‌ای که در دست او بودند، هفت پیغام آور هفت کلیسا بودند و تا امروز هر کس که پیغامی داشته باشد، این را خواهد داشت. همان پیغام راستین که از ابتدا آغاز شد.

۷۵. بیشتر از آن، وقتی به آن اعماق وارد می‌شویم تا ببینیم که خدا چگونه این چیزها را به تحرک واداشته است، می‌بینیم که بسیار شگفت‌آور است و این باعث خواهد شد که شما فریاد برآورید. وقتی این را می‌خواندم، اندکی قدم می‌زدم و اشک می‌ریختم، برمی‌گشتم و می‌نشستم و می‌خواندم و بعد دوباره در اطراف قدم می‌زدم. از دانستن این بسیار خشنودم که خدا چقدر به ما لطف داشت که اجازه داد این چیزها را در زمانی که زندگی می‌کنیم، ببینیم. این مثل آن مثلی است که عیسی زد، مردی که تمام املاک خود را فروخت تا آن مروراید را تصاحب کند.^{۱۵} دنیا را بفروشید، اعمال دنیا، هر چیزی که به دنیا وابسته است، تا این را داشته باشید. درست است، لنگر خود را درست بر آن بیندازید، این لنگر جان است تا مکاشفه‌ی او را در کلامش ببینیم.

۷۶. حال، خوشحال آن کس که این را می‌خواند. درست است؟ و امروز صبح این را گفتیم، اگر نمی‌توانید بخوانید، حتی اگر قرائت آن را می‌شنوید، خوشحالتان. این با طلب برکت برای آنانی که به آن گوش می‌کنند و یا آن را می‌خوانند و لعنت برای آنانی که چیزی بر آن بیفزایند و یا کم کنند، آغاز می‌شود. آن وقت اگر کتاب مقدس مکشوف می‌سازد که عیسی مسیح، خداوند قادر مطلق است، پس وای بر آنانی که

^{۱۵} اشاره به انجیل متی باب ۱۳

چیزی از آن کسر کنند. بله این یک مکاشفه است. هر آن کس که چیزی بر آن بیفزاید... این یک مرکز کامل مکاشفه است، این آخرین کتاب خداست، آخرین کلام او و هر مکاشفه‌ای که بر خلاف آن باشد، از یک نبوت کاذب است و از خدا نیست، چون این راستی است.

۷۷. یادتان باشد، این تنها کتاب در کتاب مقدس است که مسیح خود را آشکار می‌کند، خودش را. فکرش را بکنید، تنها کتاب مکاشفه‌ی خود او است. تنها کتابی که مَهر خویش و برکت و لعنت خویش را بر آن قرار داد. خوشا بحال آنکه این را بپذیرد و ملعون باد کسی که آن را نپذیرد.

۷۸. اکنون به جزیره‌ی پطمس می‌رسیم، حال قصد داریم که آغاز کنیم. نهمین آیه، نکته‌ی اول عنوان آن، «روای پطمس» است. در بین سال‌های ۹۵ و ۹۶ بعد از میلاد رخ داده است. مکان آن جزیره‌ی پطمس بود. این مکان در ۵۰ کیلومتری سواحل آسیای صغیر، غرب، مقابل کلیسای افسس در دریای اژه و در مرزهای مدیترانه قرار دارد. این جایی است که این جزیره در آن قرار دارد.

۷۹. فکرش را بکنید، حال یک جزیره‌ی کوچک در ۵۰ کیلومتری سواحل آسیای صغیر در دریای اژه. درست مقابل کلیسای افسس، جایی که اولین پیغام داده شده بود، جایی که در آن زمان یوحنا شبان آنجا بود. به عبارتی دیگر از جایی که او بود به شرق نگاه می‌کرد و مستقیم کلیسای خویش را نظاره می‌کرد و اولین پیغام خطاب به کلیسای او بود که نمایانگر یک عصر کلیسا بود.

بسیار خوب، روای الهی به یوحنا رسول داده شده بود که در آن زمان شبان کلیسای افسس بود.

۸۰. چه شرایطی در این زمان بود؟ کجا بود و در چه شرایطی؟ بسیار خوب، در تاریخ از

این جزیره بعنوان یک جزیره‌ی سنگلاخی، پر از مار و عقرب و سوسمار یاد می‌شود. ۵۰ کیلومتر اطراف آن پر از صخره و سنگلاخ است. در زمان یوحنا‌ی رسول از آنجا مانند آلکاتراز^{۱۶} استفاده می‌شد. جایی که امپراطوری روم جانیان و جنایتکارانی را که قادر به نگاه‌داشتن آنها در زندان نبودند، به آنجا تبعید می‌کرد تا در همان جزیره بمیرند.

۸۱. سؤال، به چه دلیل یوحنا‌ی رسول آنجا بود؟ یک مرد خداشناس، یک مرد عادل، مردی با اعتبار و شهرت نیکو، شخصیت خوب، بدون مشکل، چرا این مرد آنجا بود؟ کتاب مقدس می‌گوید، به خاطر شهادت عیسی مسیح و کلام خدا.

۸۲. حال محیط را شناختم. جزیره‌ی پطمس، در دریای اژه، در ۵۰ کیلومتری ساحل و حدوداً ۵۰ کیلومتر اطراف آن سنگلاخی، مملو از سوسمار و عقرب و افعی و غیره که بعنوان یک زندان مانند آلکاتراز از آن استفاده می‌شده است. زندانیانی را که نمی‌توانستند در زندان نگاه‌دارند به آنجا تبعید می‌کردند... مانند مجرمان خطرناک که آنها را به آن الکتراز می‌فرستند.

آنها یوحنا‌ی رسول، آن مرد الهی، آخرین نفر از شاگردان مسیح، تنها کسی که در میان آنها به مرگ طبیعی مرد را به آنجا بردند. یوحنا قبل از اینکه به آن جزیره فرستاده شود، به جادوگری محکوم شد. او را بیست و چهار ساعت در ظرف روغن داغ انداختند و آسیبی به او نرسید. به هر حال اگر کسی را در روغن داغ بیندازید، نمی‌توانید روح‌القدس را از او اخراج کنید، چون روح‌القدس خود خداست. بیست و چهار ساعت در ظرف روغن داغ، بدون اینکه آسیبی به او برسد. و دلیلی که رومیان آوردند، گفتند او چون ساحر بود، روغن را سحر کرد. ذهن جسمانی به چه چیزهایی می‌تواند فکر کند.

^{۱۶} Alcatraz جزیره‌ای در مرکز خلیج سانفرانسیسکو در غرب آمریکا که تا سال‌ها پیش بعنوان یک محدوده نظامی شناخته شده بود و پس از آن نیز امن‌ترین زندان در جهان به شمار می‌رفت. اما امروزه به مکانی تاریخی تبدیل شده و بعنوان بخشی از جاذبه‌های توریستی این ایالت در معرض دید همگان قرار دارد.

۸۳ مردم ما را بعزبول و پیشگو می‌خوانند. می‌بینید که این روح قدیمی از کجا می‌آید؟ ولی می‌دانید که روح حقیقی از کجا می‌آید؟ این عصر کلیساست. می‌بینید؟ بیست و چهار ساعت در روغن داغ و سوزان و کمترین آسیبی به او نرسید، خداوند! می‌بینید روح‌القدس چگونه در او ساکن گشت؟ کار او هنوز به پایان نرسیده بود.

۸۴ آنها دو سال او را در آن جزیره قرار دادند درحالی‌که خداوند او را آنجا تنها برای خویش داشت. او کتاب مکاشفه را همان‌گونه که فرشته‌ی خداوند بر او مکشوف ساخته بود، نوشت. بعد به محض اینکه این کتاب به پایان رسید، او به وطن خویش بازگشت و کلیسا را در افسس شبانی نمود و در همان افسس هم مرد و دفن شد.

۸۵ چه صحنه‌ای! بسیار خوب، کلیسای زیر نظر یوحنا، یا تحت جفای شدید، یوحنا آیه‌ی نهم را می‌نویسد:

"من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت صبر در عیسی مسیح هستم، به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ی مسمی به پطمس شدم."

۸۶ به عبارتی دیگر او کلام خدا را در بر می‌گرفت و اثبات می‌نمود که این کلام خداوند است و عیسی از طریق او شهادت می‌داد که او درست می‌گوید. بفرمایید. تجلی کلام خدا در او اثبات می‌کند که او خادم خداست. آن وقت آنها قادر به انکار آن نبودند، پس مجبور بودند بگویند که او یک ساحر است. او روغن را سحر نمود تا به او آسیبی نرساند، او مردم را سحر نمود تا آنها شفا نیابند. آیا او یک پیشگو بود؟ یک آدم بد؟ به همین دلیل بود که او را در آن جزیره قرار دادند، چون فکر می‌کردند که بودن او در اجتماع خطرناک است. ولی او تنها در حال انجام اراده‌ی خدا بود و خدا در تمام آن شرایط یک هدف را دنبال می‌کرد.

۸۷ خدا نمی‌توانست از او و تمام آن جفاها و چیزها استفاده نماید، زیرا مقدسین

می آمدند و می گفتند: "برادر یوحنا، در این مورد چه کنیم؟ چه کار خواهیم کرد؟"

۸۸. یوحنا یک نبی بود، این را می دانیم، پس آنها این سؤالات را از او می پرسیدند. پس خدا امپراطوری روم را واداشت تا او را بردارند و به آن جزیره بفرستند. او گفت: "بیا یوحنا، می خواهم چیزهایی به تو نشان دهم که قرار است رخ دهند." آخرین رسول، شخص دیگری به جز یوحنا برای نوشتن آن باقی نمانده بود. پس امپراطوری روم از سال ۹۵ تا ۹۶ بعد از میلاد او را در جزیره ی پطمس نگه داشت و او این را نوشت و گفت: "من برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم..."

۸۹. او از تنگی عظیم صحبت نکرد، این سختی و تنگی عظیم نبود و مربوط به کلیسا نبود. تنگی عظیم به سمت یهودیان می آید نه کلیسا. پس این مصیبت عظیم نبود.

۹۰. حال آیه ی دهم:

"در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم."

در روز خداوند در روح شدم...

۹۱. حال تا زمانی که شما در روح نشوید، نمی توانید هیچ کار خوبی بکنید. تا زمانی که ابتدا در روح نشوید، خدا نمی تواند از شما استفاده کند، تمام تلاش شما بیهوده خواهد بود. اگر سرود بخوانم و دعا کنم، در روح خواهم خواند. پولس گفت: "در روح دعا خواهم نمود."^{۱۷} و بعد اگر اتفاقی هست که باید برای من بیفتد و نیکوست، ابتدا باید روح برای من مکشوف کند، با کلام خدا تأیید گردد و ثمره ی آن آشکار گردد.

۹۲. به عبارت دیگر، اگر بگویم عیسی مسیح در کلام خویش وعده داده که اگر توبه کنم و به نام عیسای مسیح تعمید یابم، عطای روح القدس را خواهم یافت، اولین کاری

^{۱۷} اشاره به اول قرن تیان باب ۱۴

که باید انجام دهم، این است که توبه کنم. برای من مکشوف شده که این درست است، بعد که در نام عیسی مسیح تعمیم یابم، نتیجه‌اش این است که روح‌القدس را دریافت خواهم نمود.

۹۳. اگر بیمار هستم و او به من وعده داده که اگر ایمان داشته باشم و مشایخ کلیسا مرا به روغن تدهین سازند و برای من دعا کنند، شفا می‌یابم، پس می‌دانم که دعای ایمان، بیمار را شفا می‌دهد. می‌گویم: "خداوندا! ایمان دارم و دستور تو را متابعت می‌نمایم و اجازه می‌دهم یک کشیش برای من دعا کند و من را به روغن تدهین سازد." این تعیین کننده است، فقط پیش بروید، همه چیز تمام است.

۹۴. او! شما می‌گویید هیچ تفاوتی احساس نمی‌کنید. زمانی که خدا عیسی را پیش از بنیان عالم ذبح کرد، هنوز عیسی متولد نشده بود، درحالی که او برّعی خدا بود، ذبح شده پیش از بنیان عالم. خدا در ذهن خود این کار را انجام داده بود، پس نه من و نه شما آنجا نبودیم، ولی پیش از بنیان عالم نام ما در دفتر خداوند قرار داده شده بود.

۹۵. وقتی خدا چیزی را می‌گوید، باید واقع شود. پس وقتی با شروط خدا روبرو می‌شوید، یادتان باشد خدا خود را آشکار خواهد نمود و مابقی کار را انجام خواهد داد. شما فقط پیش بروید، طوری که گویی کار به اتمام رسیده است. آیا این زیبا نیست؟

۹۶. خدای من! به خدا بگویید. خدا گفت: "این کار را بکن و من این کار را خواهم کرد." خوب اگر من بروم و این کار را بکنم، او باید خود آن را انجام دهد.

۹۷. حال شیطان می‌گوید: "می‌بینید او تعلق می‌کند." این هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند، یک‌بار دانیال دعا کرد و این دعا بیست و یک روز قبل از این بود که فرشته به او برسد، ولی او دلسرد نشد. او می‌دانست که بهر حال او خواهد آمد، پس فقط منتظر ماند تا او به آنجا برسد. این درست است. این زمانی است که به ایمان می‌رسید.

حال باید از آن عبور کنیم چون خیلی زود باید برای بیماران دعا کنیم. این طور نیست؟ درست است، بله با ایمان. ولی آنچه ما می‌خواهیم یک جلسه‌ی شفای جان است، تا درون را شفا بخشد، چون این چیزی است که می‌ماند، شما حیات ابدی را می‌یابید. حیات ابدی نه ناپدید می‌شود و نه پیر می‌شود، می‌ماند، همان باقی می‌ماند.

۹۸. قبل از اینکه هر اتفاقی بیفتد، یوحنا در روح شد؛ اولین کاری که کرد، تنها کاری که انجام داد. او در جزیره‌ی پطرس بود. او گفت: "صدایی شنیدم." و تمام آن چیزهای دیگر که می‌خوانیم. ولی قبل از اینکه هر اتفاقی بیفتد، او در روح بود و اگر در کتاب‌مقدس‌هایی که با خط لاتین نوشته شده، دقت کرده باشید «روح» با حروف بزرگ نوشته شده است، روح‌القدس. آمین! او در روح شد. فکر می‌کنم که این بسیار عالی بوده است.

۹۹. در روز خداوند در روح شدم...

در چه روزی؟ روز خداوند. حال، این خود یک مبحث طولانی است. فقط چند لحظه به آن می‌پردازیم.

۱۰۰. همان‌گونه که امروز صبح گفتیم، برخی می‌گویند که مکاشفه‌ی انجیل، متی باب ۱۷ بود. کلیسای کاتولیک می‌گوید او کلیسا را بر پطرس بنا کرد و او اولین پاپ بود. او چطور می‌توانست پاپ باشد و ازدواج کرده باشد؟ می‌بینید؟ و می‌گویند: "پطرس به روم رفت و آنجا دفن شد." پس یک جا را در تاریخ یا هر جای دیگر نشان دهید که پطرس به روم رفته باشد. می‌بینید؟ پولس رفت نه پطرس. بسیار خوب.

۱۰۱. پس درمی‌یابیم که تمامی ایسم‌ها و چیزهای دیگر چگونه شکل گرفت. می‌بینید؟ بعضی از کلیساهای بزرگ، میخی دارند که می‌گویند در دست او بوده است. می‌دانید که تا به حال چندین میخ یافته‌اند که همه هم معتبر می‌باشند؟ نوزده میخ. استخوان پیدا

کرده‌اند، تکه‌های ردا که آنها آن را لمس می‌کنند و نگهداری می‌کنند. ولی ما این چیزها را نداریم، نیازی به آن نداریم. مسیح زنده است. او در ماست، نه چند میخ یا تکه‌های صلیب یا تکه‌های استخوان یا چیزهای دیگر. او خدای زنده است که اکنون در ما ساکن است و خود را آشکار می‌سازد. ما تنها یک مراسم یادبود داریم و آن شام خداوند است، یاد بود مرگ اوست. ولی تا جایی که به خود مسیح مربوط است، او با ما و در ماست، و این چیزی است که ما می‌خواهیم در تمام دنیا به حرکت در بیاوریم. یعنی جلال روح‌القدس، تا جایی که نور همه جا را فرا گیرد. بسیار خوب.

۱۰۲. اکنون می‌بینید، ما طرف دیگر راه را برمی‌گزینیم. می‌دانید که من همواره تلاش کرده‌ام که این‌گونه باشم و خداوندمان همیشه این را برای من مکشوف نموده است. یک افراط و تفریطی هست، ولی همیشه حقیقت در مرکز مسیر قرار دارد. به اشعیا ۵۳ توجه کنید، آنجا که می‌گوید: "شاهراهی خواهد بود؟" یادتان هست که برادران ناصری عزیز ما چگونه آن سرود روحانی را می‌خواندند، شاهراه تقدس، شاهراه تقدس. حال اگر کتاب مقدس را با دقت بخوانید نمی‌گویید شاهراه تقدس، بلکه می‌گوید: "در آنجا شاهراهی خواهد بود." نه شاهراه تقدس، بلکه طریق قدوسیت. و در آنجا شاهراه و طریقی خواهد بود که به طریق مقدس نامبرده خواهد شد. (در اینجا حرف «و» حرف عطف است که جمله‌ی شما را به پایان می‌رساند.) می‌بینید؟ و طریقی خواهد بود و به طریق مقدس نامبرده خواهد شد. نه یک شاهراه تقدس.

۱۰۳. می‌بینید یک راه ساخته شده؛ یک طریق. یک راه خوب ایجاد شده است. عالی‌ترین بخش آن در مرکز است، چون باعث می‌شود تمام زواید کنار زده شوند، همین است. وقتی یک انسان حقیقتاً به سمت مسیح می‌آید، نگاه خود را بر مسیح متمرکز می‌سازد. اگر ذره‌ای احساساتی و هیجانی باشد، متعصب خواهد شد. اگر اندکی سرد باشد، به طرف دیگر خواهد افتاد، درست مانند یک خیار در آن سمت. می‌بینید؟ با

خردمندی خویش. ولی مطلب اصلی درست در مرکز راه قرار دارد. روحی که در شماست، شما را گرم و در حال حرکت حفظ می‌کند و می‌داند که چگونه خودتان را تحت اطاعت روح نگاه‌دارید و درست مطابق روح حرکت کنید، نه جلوتر و نه عقب‌تر، درست مطابق حرکت روح.

۱۰۴. کلیسای کاتولیک می‌گوید: "آن مکاشفه، پطرس بود."

۱۰۵. کلیسای پروتستان می‌گوید: "آن عیسای مسیح بود."

۱۰۶. ولی در تعلیم کتاب مقدس این است: "تو هستی مسیح پسر خدای زنده." این مکاشفه‌ای بود که او از مسیح داشت و این را خدا به او داد.

۱۰۷. خوشا بحال تو ای شمعون پسر یونا، زیرا جسم و خون این را بر تو مکشوف ساخت، نه انسان، نه سمینار، نه صومعه، نه هیچ چیز دیگری به تو تعلیم نداد، بلکه پدر من که در آسمان است، این را بر تو مکشوف ساخت.^{۱۸}

۱۰۸. "تویی پطرس، و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم، و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت."^{۱۹}

۱۰۹. حال، به یک جای دیگر می‌رسیم، جایی که دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. شاید من اشتباه کنم، اگر این‌گونه است خدا من را ببخشد. ولی می‌خواهم با برادران ادونتیست‌های روز هفتم^{۲۰} مخالفت کنم که می‌گویند: "منظور از روز خداوند، هفتمین روز بود." برادران ادونتیست روز هفتم و خیلی از آنها مدعی هستند که یوحنا از روز سبت

^{۱۸} اشاره به انجیل متی ۱۷:۱۶

^{۱۹} انجیل متی ۱۸:۱۶

^{۲۰} Seventh Day Adventists از شاخه‌های پروتستان که مهم‌ترین شاخصه‌ی آنها رعایت کردن اعمال روز سبت طبق آیین یهودیان و اعتقاد به وقوع حتمی ظهور ثانویه‌ی عیسی مسیح می‌باشند. این فرقه از اواسط قرن ۱۳ میلادی رشد کرده و به صورت رسمی در سال ۱۸۶۳ تشکیل شد.

بعنوان رو خداوند یاد کرده است. کلیسای مسیحی روز یکشنبه را اولین روز خداوند می خواند. خیلی وقت ها متوجه این می شویم که کلیسای مسیحی و افراد پروتستان، حتی تا به امروز از یکشنبه بعنوان روز خداوند استفاده می کنند. این کتاب مقدسی نیست. در کتاب مقدس، یکشنبه اولین روز هفته بود، نه روز خداوند و نیز سبت هم روز خداوند نبود. غیر ممکن است که هر یک از این دو روز، روز خداوند باشد، چون دو سال طول کشید تا یوحنا کتاب مکاشفه را بنویسد. این روز چه روزی بود؟ سبت ها و یکشنبه های زیادی در این مدت گذشتند.

۱۱۰. کتاب مکاشفه بین سال های ۹۵ تا ۹۶ میلادی نوشته شد، یعنی در طول دو سال، این روز خداوند بود. روز خداوند دقیقاً چیزی است که گفته شده و چیزی است که بود. یوحنا در روز خداوند در روح شده بود. این روز انسان است، ولی روز خداوند می آید. در کتاب مقدس می بینیم که او در روز خداوند بود و در روح شد و به روز خداوند برده شد. آمین! درست است. می بینید، او در روز خداوند بود. کتاب مقدس از روز خداوند صحبت می کند، تا چند لحظه ی دیگر با بخش هایی از کلام به آن می پردازیم.

۱۱۱. مطلب اول، روز سبت؛ همان طور که از آن صحبت کردیم، روز سبت نگه داشتن یک روز خاص نیست. ما هیچ حکم و فرمانی در باب نگه داشتن روز شنبه بعنوان روز سبت نداریم. هیچ فرمانی هم مبنی بر نگه داشتن یکشنبه بعنوان سبت در عهد جدید نداریم. کتاب مقدس در کتاب عبرانیان باب ۴ آیه ی ۸ می گوید: "زیرا اگر ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی کرد." درست است، ولی یک آرامی باقی است و آن حفظ سبت برای قوم خداست. زیرا ما نیز که ایمان آوردیم، به آرامی او داخل شدیم، ما نیز مانند او از اعمال خویش آرامی یافتیم.

۱۱۲. جلال بر خدا! احساس بسیار خوبی دارم، از خود بی خود می شوم.

۱۱۳. به روز سبت توجه کنید. خدا جهان را در شش روز خلق نمود و در روز هفتم به یک آرامی وارد شد و دیگر هرگز به ساختن جهانی دیگر مشغول نشد. بعد آن را بعنوان یادبود به مردم بخشید، چون اکنون نمی‌توانید آن را نگاه‌دارید، زیرا وقتی اینجا شما سبت را نگاه می‌دارید، (چون سبت شنبه است) آن سمت دنیا یکشنبه است و باز به همین صورت. می‌بینید؟ پس یک زمان و یک مکان برای یک قوم، یعنی اسرائیل بود. ولی یک سبت برای قوم خدا باقی است.

"زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آن آرامی می‌گردیم..." (عبرانیان باب ۴ را می‌خوانیم) "و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم به اتمام رسیده بود و در مقامی درباره‌ی روز هفتم گفت..." (اگر یادداشت می‌کنید، عبرانیان باب ۴).

"باز روزی معین می‌فرماید چون که به زبان داوود بعد از مدت مدیدی، امروز گفت، چنانکه پیش مذکور شد که امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید. زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، (یک روز) بعد از آن دیگر را ذکر نمی‌کرد. پس برای قوم خدا آرامی سبت باقی می‌ماند." (یا یک سبت)

۱۱۴. عبارت آرامی سبت به معنای آرامی برای ما بیگانه است. این یک عبارت عبری است که یعنی روز استراحت، یک روز سبت، بدون کار، یعنی آرامی.

"زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی‌کرد. پس برای قوم خدا آرامی سبت باقی می‌ماند. زیرا هر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید، چنان که خدا از اعمال خویش."

۱۱۵. ما هرگز در روز بعدی کار خود را از سر نمی‌گیریم، چون وارد یک آرامی شده‌ایم. زمانی که عیسی از خوشحال‌ها صحبت می‌کند، می‌گوید: "شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود، لیکن من به شما

می‌گویم، هر که بر برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد. شنیده‌اید که به اولین گفته شده است زنا مکن، لیکن من به شما می‌گویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود زنا کرده است." درست است؟

۱۱۶. حال تمام این چیزها فقط یادبود و نشانه بودند و منتظر هستند تا زمان واقعی فرا برسد. حال وقتی عیسی سخن خود را در انجیل متی ۱۱ به پایان رساند، گفت: "بیایید نزد من ای تمام زحمت کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم گیرید، زیرا که حلیم و افتاده دل می‌باشم." درست است؟ بیایید نزد من، ای تمام زحمت کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. اگر یک روز، ده روز، پنج سال، سی و پنج سال، پنجاه سال، نود سال متحمل شده‌ای و خسته و درمانده‌ای، نزد من بیا من تو را آرامی خواهم داد. تمام آن بار گناه را از تو برمی‌دارم، به تو وارد می‌شوم و آرامی و رضایتمندی کامل را به تو می‌بخشم.

۱۱۷. حال، آن آرامی چیست؟ چند لحظه به این پردازیم و ببینیم که این چیست. برخی می‌گفتند: "خوب، تو به کلیسا ملحق شو." نه! "نامت را در دفتر ثبت کن." نه! "خوب، یک تعمیر آب مشخص." نه! بیایید به این پردازیم و ببینیم که این چیست. آیا می‌خواهید همین جا این کار را انجام دهید؟ خواهیم دید که یوحنا کجا رفت و وارد چه روزی شد؟

۱۱۸. وقتی عیسی بر روی زمین مرد و کار او به اتمام رسید، به جایی وارد شد.

۱۱۹. حال برگردیم به اشعیا باب ۲۸ آیه ۸، به گمانم همین باشد. اشعیا ۸:۲۸ آن را با هم بخوانیم. هفتصد و دوازده سال قبل از اینکه واقع شود، نبی از آن سخن می‌گوید. خوب حالا چند نفر می‌خواهند بدانند که سبب راستین و آرامی راستین چیست؟ بفرمایید اینجاست. حال، اینجا جایی است که نبی از آن صحبت کرد، و به شما نشان می‌دهم که کجا واقع می‌شود. به اشعیا ۸:۲۸ نگاه کنید.

زیرا که... نبی در مورد این ایام نبوت می‌کند، زیرا که همه سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده... (افرادی که سیگار می‌کشند، مشروب می‌نوشند، دروغ می‌گویند، دزدی می‌کنند و در شام خداوند شرکت می‌کنند.) و جایی نمانده است.

او کدام را معرفت خواهد آموخت؟

۱۲۰. چند نفر امروز موعظه‌ی بیلی گراهام را شنیدند؟ پیغامی عالی بود که موعظه شد، که چطور مردم می‌توانند یک دروغ را باور کنند و با آن دروغ پیش بروند و حتی خودشان را توجیه کنند و فکر کنند که کار درست را انجام می‌دهند. او می‌گفت و می‌گوید که مردم آمریکا این کار را می‌کنند. از یک فرد سیگاری، سیگار می‌گیرند و از یک آدم خردمند هم فیلتر آن را، یکی از دروغ‌های شیطان را می‌پذیرند. با استفاده از چنین چیزی تلاش می‌کنند او را یک خردمند نشان دهند. حتی استفاده از آن سیگار حماقت است، درحالی‌که پر از مرگ و سرطان و چیزهای دیگر است، همچنان آن را به ریه‌های خود می‌فرستند، آدم عاقل از چنین چیزی استفاده نمی‌کند.

۱۲۱. می‌گویند: "هیچ حیاتی نیست، مگر در اوئرتلز ۹۲." ^{۲۱} یا چیزی شبیه به این؟ خارج از مسیح هیچ حیاتی نیست، این حیات حقیقی و راستین است. چه چیزی باعث می‌شود تا زنان و مردان چنین چیزی را بنوشند؟ چون آنها می‌خواهند آن عطشی را که خدا آنجا قرار داده، فروکش نماید. خدا می‌خواهد تا برای او عطش داشته باشند و آنها تلاش می‌کنند که آن تشنگی را با چیزهای دنیایی سیراب کنند و به همین دلیل است که ما این چیزها را داریم. به همین دلیل است که مردم این‌گونه عمل می‌کنند، چون آنها می‌خواهند عطشی را که برای خدا در وجودشان هست، مهار کنند و شریر، موت را به جای حیات به آنها می‌دهد.

۱۲۲. "همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده است..."

روحانیون و دیگران می‌گویند که اشکالی ندارد اگر اندکی سرگرمی سالم داشته باشیم.

"کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید؟ آیا نه آنانی را که از شیر بازداشته و از پستان‌ها گرفته شده‌اند؟ (حال دیگر طفل نیستیم.) زیرا که حکم بر حکم، و حکم بر حکم، قانون بر قانون، و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود. زیرا که با لب‌های الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود. که به ایشان گفت راحت همین است... (چه؟ حفظ سبّت)... پس خسته شدگان را مستریح سازید..." (بیاید به نزد من ای تمامی زحمت کشان و گرانباران)... "خسته شدگان را مستریح سازید و آرامی همین است، اما نخواستند که بشنوند."

۱۲۳. این چه زمانی اتفاق افتاد؟ هفتصد و دوازده سال بعد، هنگامی که در روز پنطیکاست آنها از روح‌القدس پر شدند و روح‌القدس بر لب‌های الکن آنها قرار گرفت و شروع کردند به صحبت به زبان‌ها، روح‌القدس زندگی آنها را در بر گرفت و آنها را از اعمال دنیا آرامی بخشید. سپس آنها به آرامی مسیح وارد شدند. پولس در عبرانیان باب ۴ گفت، ما که به آرامی او وارد شدیم، از تمام اعمال دنیوی خود آرامی می‌یابیم چنان که او از اعمال خویش از آفرینش عالم، به آرامی خویش داخل شد و بعد از اینکه اعمال دنیوی ما گذشته باشد، ما با او وارد می‌شویم. این سبّت راستین حقیقی شماس.

۱۲۴. پس پولس برداشته شد و توسط آن روح به سبّت وارد شد و به روح‌القدس، در تمام راه، به روز خداوند منتقل گشت.

۱۲۵. چرا جنگ داریم؟ چرا مشکل داریم؟ چرا امتی بر ضد امتی دیگر است؟ عیسی آمد، رییس حیات، و او را کشتند.

۱۲۶. تا چند هفته‌ی دیگر یا شاید هم از اینک، گوزن‌ها و بابانوئل‌ها و آن سرودهای مخصوص و تمام آن چیزها را خواهیم داشت که یک مراسم بت پرستی است. این یک محصول کلیسای کاتولیک است. مردم هزینه‌های گزاف می‌پردازند و هدایای زیادی را با هم تبادل می‌کنند. بت پرستی! کریسمس روز پرستش است.

۱۲۷. در هر صورت، مسیح در روز بیست و پنجم دسامبر هم متولد نشد. نمی‌توانست این‌گونه باشد. اگر تا به حال در یهودیه بوده باشید می‌دانید که این وقت سال کوه‌های آنها مملو از برف است، حتی سنگین‌تر از اینجا. او متولد ماه اپریل است، زمانی که تمام طبیعت متولد می‌شوند.^{۲۲}

۱۲۸. این رسم آنهاست، پس چرا ما این کار را انجام می‌دهیم؟ چون ما رسوم و سنت‌های انسانی را به جای فرامین خدا دنبال می‌کنیم. چیزهایی مثل آن مهم نیست، ولی آنها از آن یک روز تجاری ساخته‌اند. برای آنها ننگ و مایه‌ی شرم است که چنین کاری را انجام می‌دهند. یک مراسم بت پرستی. از کی تا به حال بابا نوئل ارتباطی با مسیح داشته است؟ از کی تا به حال این خرگوش روز عید پاک یا جوجه که با جوهر رنگ آمیزی می‌شوند و یا چیزهای مشابه به رستاخیز عیسی مسیح ارتباط داشته است؟ نمی‌بینید که دنیای تجاری چه می‌کند؟

۱۲۹. به همین دلیل است که آنها کتاب‌های راک-اند-رول و عکس‌های مستهجن و رکیک و چیزهایی مانند آن را می‌فروشند؛ چون قلب مردم مشتاق چنین مزخرفاتی است. دلیلش این است که قلب آنها مشکل دارد، آنها هرگز به آرامی خدا وارد نشدند و از این امور آرامی نیافتند. وقتی به آن وارد شوند و روح‌القدس را بیابند، آن وقت کار آنها با دنیا و اعمال آن به پایان می‌رسد.

۱۳۰. خدا او را منتقل نمود. فکر نمی‌کنم که او مانند پولس به آسمان سوم برده شد تا این امور را ببیند. بسیار خوب، چند هفته قبل روح‌القدس در اینجا عمل کرد، بگذارید بگویم... به عبارتی دیگر، از مرگ می‌ترسیدم و روح‌القدس مرا گرفت و به من نشان داد که این چه بود. شهادت آن را شنیده‌اید. بعد زمانی که برگشتم، گفتم: "پس، ای موت نیش تو کجاست؟" منتقل شدم تا آنچه را که آن سوی پرده بود، ببینم. اجازه داد تا بازگردم و به شما بگویم که آن سواز وحشت و روح خبری نبود. در آن سوی پرده، ما مردان و زنانی جوان و نامیرا هستیم. هرگز بیمار نمی‌شویم و مرگ دیگر نمی‌تواند کاری بر شما انجام دهد، جز اینکه شما را به آنجا بکشد.

۱۳۱. حال، یوحنا از جزیره‌ی پطمس در روح به روز خداوند منتقل شد. این روز انسان‌ها است، انسان‌ها در حال جدال هستند، ولی روز خداوند زمانی می‌آید که این پادشاهی، پادشاهی خداوند ما عیسی شده باشد. سپس یک هزاره‌ی عظیم خواهد بود؛ روز خداوند، روز آمدن او، روز داوری، این روز خداوند خواهد بود.

۱۳۲. این روزها روز انسان‌ها است، به همین دلیل که آنها شما را به هر سو می‌کشند و هر آنچه که می‌خواهند با شما انجام می‌دهند، ولی زمانی خواهد بود... اکنون آنها شما را «دین خروش» می‌نامند؛ ولی زمانی می‌رسد که دیگر این کار را نخواهند کرد. آنها شیون و زاری کرده به پای شما خواهند افتاد. در کتاب مقدس، ملاکی باب ۴ آمده است که حتی اگر سوزانده شوید، روی خاکسترهای آنان راه خواهید رفت. روزی که ریشه و شاخه‌ای برای ایشان باقی نیست. این دقیقاً چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید، عادل بر خاکستر شریران راه خواهد رفت. دقیقاً همین گونه است. هیچ ریشه و شاخه و چیزی که به آن بازگشت کنند، برایشان باقی نمی‌ماند. اکنون روز انسان است. (اعمال انسان، کلیسای انسان، تفکرات انسان) ولی روز خداوند در راه است.

۱۳۳. حال، او در روز خداوند در روح بود. بسیار خوب، وقتی در روز خداوند، در روح

بود، اولین چیزی که شنید... حال به آیه‌ی دهم می‌رسیم، در روح در روز خداوند... و او صدای صور را شنید...

۱۳۴. حال، از این مطلب به سادگی عبور نکنیم. اگر لازم باشد، می‌توانیم فردا به آن بپردازیم. یک نفر داشت به ساعت خود نگاه می‌کرد، اما به نظر من خیلی دیر نشده است.

۱۳۵. بسیار خوب، اکنون «در روز خداوند، در روح بود». حال یادتان باشد. اولین کاری که باید انجام بدهید، چیست؟ در روح باشید. این مکاشفه‌ها چگونه به شما داده می‌شود؟ در روح باشید. قرار است چگونه روح‌القدس را بیابید؟ در روح باشید. در روح باشید.

۱۳۶. وقتی گناهکار بودید و می‌رفتید که برقصید، وارد روح رقص می‌شدید. خدای من! کف می‌زدید و رقص پا می‌کردید، کلاهتان را روی زمین می‌انداختید و دست به هر کاری می‌زدید. شما آن زمان تحت تأثیر آن روح بودید. تصور کنید که یک نفر بدون روح رقص به یک صحنه‌ی رقص وارد شود و ببیند که عده‌ی زیادی در حال رقصیدن هستند و بگوید: "می‌بینم که امروز در حال کیف کردن هستید." آنها می‌گویند: "اگر می‌خواهی خوشی ما را خراب کنی، از این جا برو."

۱۳۸. به یک مسابقه‌ی ورزشی می‌روید، کسی امتیاز می‌گیرد و یا یک حرکت تکنیکی انجام می‌دهد. شما نشسته‌اید و بی‌تفاوت نگاه می‌کنید. می‌گویید: "خوب، فکر کنم خیلی بد نباشد." اگر مثل همه تکان نخورید و فریاد نزنید، نشان می‌دهید که خیلی برایتان تفاوتی ندارد و روح آن بازی بر شما تأثیری نداشته است. ولی اگر شروع به فریاد زدن کنید و بگویید: "هورا امتیاز گرفتیم..." و اگر کلاه یک نفر را هم از سرش بردارید و به این شکل پرت کنید، هیچ کس اعتراضی نخواهد نمود، چون هر دو شما در آن روح قرار دارید.

۱۳۹. بعد وقتی در کلیسا هستید و در روح می‌شوید، بلند می‌شوید فریاد می‌زنید: "جلال بر خدا، هلولویاه، جلال بر خدا!" یک نفر برمی‌گردد و می‌گوید: "دین خروش!" اوه، برادر وود!^{۲۳}

۱۴۰. می‌خواهم از شما یک سؤال بپرسم؟ چون ما این کارها را انجام می‌دهیم دین خروش هستیم، پس آن غیر تندروهای غیر مقدس چه هستند؟ ترجیح می‌دهم یک دین خروش باشم، تا یکی از آنها. شما چطور؟

۱۴۱. او در روح بود. او در روح شد و سپس این امور واقع شد و بعد زمانی که در آنجا بود، صدای یک کرنا را شنید. همیشه صدای یک کرنا از نزدیک شدن زمان واقعه‌ای خبر می‌دهد. مثل زمانی که شخص مهمی می‌آید. وقتی پادشاهی در حال نزدیک شدن است، آنها یک شیپور را به صدا در می‌آورند. وقتی عیسی نزدیک می‌شود، یک کرنا نواخته خواهد شد. درست است؟ وقتی یوسف نزدیک می‌شد، آنها کرنا را می‌نواختند. اکنون چیزی در حال وقوع است، یوحنا در روح شد و صدای یک کرنا را شنید. بعد از اینکه در روح شده بود، صدای کرنا را شنید و زمانی که این صدا را شنید، برگشت تا ببیند که چه چیزی پشت سرش است.

۱۴۲. شاید در حال رقصیدن بوده، جست و خیز کرده و در تمام جزیره می‌دویده، در هر صورت لذت می‌برده، چون در روح بود. شاید به نظر شما این یک توهین به مقدسات باشد، ولی منظور من این نیست. خوب، شاید او این کار را می‌کرده است. اعتقاد دارم که در روح لذت می‌برده، چون این دقیقاً مثل اتفاقی است که وقتی اولین بار روح بر شاگردان نازل شد، برایشان رخ داد. وقتی روح‌القدس بر ایشان ریخت، مثل مردان و زنان مست بودند و مثل مست‌ها رفتار می‌کردند، تا جایی که مردم می‌گفتند: "آیا اینها مست شراب تازه هستند؟" این کاری است که آنها اولین بار انجام می‌دادند. پس دوباره

که روح آمد، احتمالاً او همان حرکات را کرده است. می بینید؟ هیچ چیزی در این مورد تازگی ندارد، این چیزی قدیمی و از مد افتاده است. بله.

۱۴۳. "در روح، در روز خداوند." حال، ما این را می شنویم... خوب که چی؟ در روح، در روز خداوند، به محض اینکه در روز خداوند در روح شد، صدای کرنا را شنید. این یعنی چه؟ یعنی کسی نزدیک می شود. یک فرد بزرگ نزدیک می شود. کرنا به صدا در می آید، کسی در حال آمدن است. او نگاه کرد. هلولیاه!

۱۴۴. "آوازی بلند چون صدای صور شنید که می گفت: من الف و یا و اول و آخر هستم..." (نه شخص دوم و یا سوم، بلکه تنها شخص، من اول و آخر هستم قبل از اینکه چیزی نشان دهم، می خواهم بدانی من کیستم؟) آمین!

بزرگ ترین مکاشفه ها، مکاشفه ی خداوندی خداوند ما عیسی مسیح است. تا زمانی که به این ایمان نداشته باشید، نمی توانید به قدم اول برسید. این چیزی است که پطرس گفت: "توبه کنید، سپس خدا را ببینید، در نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان تعمید گیرید، بعد آماده خواهید بود که در روح شوید." اولین چیزی که باید بدانید، خداوندی عیسی مسیح است. من الف و یا هستم! من از الف تا یا هستم. هیچ کس جز من نیست. من ابتدا بودم و انتها خواهم بود. من او هستم که بود و هست و خواهد آمد، قادر مطلق. فکرش را بکنید. این چیزی است که آن صدا می گفت.

۱۴۵. مواظب باش یوحنا، تو در روح شده ای، قرار است چیزی بر تو مکشوف گردد. این چیست؟ صور به صدا درآمد. "من الف و یا هستم." اولین مکاشفه از بین تمام مکاشفات، (گنهکار! قبل از اینکه خیلی دیر بشود، زانو بزن و توبه کن.) من الف و یا هستم. این اولین چیزی بود که اجازه داد او بداند، اینکه او کیست. اینکه چه کسی نزدیک می شود؟ آیا این پادشاه عیسی است یا خداست یا روح القدس است؟ او گفت:

"من همه چیز هستم، از الف تا یا، من ابتدا و انتها هستم. من جاودان و ابدی هستم."

۱۴۶. درست اندکی بعد او را در یکی از ابعاد هفت گانه‌ی خود می‌بینیم، ببینید که او آن موقع چه بود. و من ابتدا و انتها هستم، من الف و یا هستم، اول و آخر، پیش از من خدایی مصور نشده و بعد از من هم نخواهد شد، به عبارتی دیگر اول و آخر. آنچه می‌بینی در کتابی بنویس. آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند، یعنی به افسس... اسمیرنا... پراگامس... طیاتیرا... ساردس... فیلادلفیه... و لائودکیه بنویس.

۱۴۷. بسیار خوب، بالاترین مکاشفه، مکاشفه‌ی خداوندی عیسی مسیح است. باید وقتی صدا را می‌شنوید، بدانید که او کیست. بسیار خوب، همان صدایی که در کوه سینا بلند شد، همان صدایی که در کوه هیئت تبدیل شنیده شد، همان صدا، به "شبهات پسر انسان".

۱۴۸. حال، به آیه‌ی بعدی نگاه کنیم...

"و برگشتم..." (حالا باب دوازده)

۱۴۹. می‌خواهیم چند لحظه این کلیساها را کنار بگذاریم، چون در طول هفته به آنها خواهیم پرداخت. خوب، می‌خواهیم چند لحظه‌ای از آنها عبور کنیم.

۱۵۰. او گفت: "می‌خواهم تو را هدایت کنم تا این پیغام‌هایی که به تو نشان می‌دهم را بفروستی." چه کسی می‌گوید؟ من اول و آخر هستم. من قادر متعال هستم و آمده‌ام تا به تو بگویم می‌خواهم پیغامی خطاب به هفت کلیسا به تو بدهم. می‌خواهم این را بنویسی و آماده کنی. می‌بینید؟ ماهیت کلیساهای هفت گانه نمایانگر وضعیت کلیسا در طول هفت دوره می‌باشد، که در آسیا هستند.

۱۵۱. حال، "پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود بنگرم، چون رو

گردانیدم هفت چراغدان طلا دیدم."

۱۵۲. هفت چراغدان طلا... حال، من از ترجمه‌ی کینگ جیمز^{۲۴} استفاده کردم، البته شاید شما از اسکافیلد^{۲۵} یا تامسون^{۲۶} استفاده کنید، که در آنجا درست گفته نشده است. آنجا (در آن ترجمه‌ها) نمی‌گویند چراغدان، بلکه شعمدان. به گمانم این ترجمه درست‌تر است، زیرا همان عبارتی است که در ترجمه‌ی اصلی استفاده شده است. متوجه می‌شوید؟ به عبارتی دیگر، این هفت چراغدان طلا، هفت کلیسا بودند. کمی جلوتر و در آیه‌ی ۲۰ می‌گوید: "هفت چراغدان که دیدی، هفت کلیسا هستند." می‌بینید؟ اگر این یک شمع بود بعد از مدتی تحلیل می‌رفت و خاموش می‌شد ولی منظور شمع نیست، چراغدان است. "چون رو برگردانیدم، پسر انسان را ایستاده میان هفت چراغدان دیدم."

۱۵۳. حال نگاه کنید. یک شمع بعد از مدت اندکی خاموش می‌شود و دیگر نخواهد بود، ولی یک چراغدان خواهد ایستاد...

۱۵۴. بیایید در این قسمت به یک بخش دیگر از کلام پردازیم. زکریا ۱:۴ را باز کنید. و بعد فکر کنم بتوانیم از آنجا به جایی که می‌خواهیم برسیم. و معتقدم که شاید بتوانیم در زکریا ۱:۴ آنچه را که می‌خواهیم، کنار هم قرار دهیم. من نمی‌توانم زکریا را در صفتنا پیدا کنم، می‌توانم؟ بسیار خوب. کتاب مقدس قدیمی من در حال پاره شدن است. زکریا ۱:۴، خوب گوش کنید، اکنون به یک تصویر زیبا می‌رسید.

"^۱ و فرشته‌ای... " حال، نبی چهارصد و نوزده سال قبل از مسیح...

۱۵۵. "^۱ فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود، برگشته، مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود، بیدار کرد." (حال نبی در رویا است.)

^{۲۴} King James از معتبرترین مراجع کتاب مقدس به زبان انگلیسی
^{۲۵} Scofield از مراجع کتاب مقدس به زبان انگلیسی
^{۲۶} Thompson از مراجع کتاب مقدس به زبان انگلیسی

"و به من گفت: چه چیزی می‌بینی؟ گفتم: نظر کردم و اینک شمعدانی... (حالا این همان عبارت است که چراغدان ترجمه شده است)." که تمامش طلاست و روغندانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش می‌باشد، هفت لوله دارد. (همان هفت دوره‌ی کلیسا که پیش می‌آید می‌بینید؟)"^۳ و به پهلوی آن دو درخت زیتون... (حال چه نوع... در زمان کتاب مقدس چه چیز در چراغ‌هایشان می‌سوزاندند؟ کسی می‌داند؟ روغن، چه نوع روغنی؟ روغن زیتون) "دو درخت زیتون... (این چیست؟ عهد عتیق و جدید، هر دو کنار آن ایستاده‌اند.) یکی طرف راست روغندان و دیگری طرف چپش می‌باشد."^۴ و من توجه نموده، فرشته‌ای را که با من تکلم می‌نمود خطاب کرده گفتم: ای آقایم! اینها چه می‌باشد؟^۵ و فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود مرا جواب داد و گفت: آیا نمی‌دانی که اینها چیست؟ گفتم: نه، آقایم!^۶ او در جواب من گفت: این است کلامی که خداوند به زروبا بل می‌گوید: نه به قدرت، نه به قوت، بلکه به روح من. قول یهوه صبا یوت این است." (اورشلیم را احیا خواهم نمود.)

۱۵۶. حال، شمعدان چیست؟ چراغدان. توجه کنید که چه زیباست. زمانی که رو برگرداند، شباهت پسر انسان را دید که در میان هفت چراغدان طلا ایستاده است، که به معنای هفت دوره‌ی کلیسا هستند که می‌آید و هر لوله یا چراغدان به مجمر اصلی روغن متصل بود. راز آن روغن مربوط به فتیله‌ای بود که در آن و درون روغن قرار داشت و مادامی که آنها روغن را به روی چراغدان می‌ریختند تا مجمر اصلی را پر و از آن به همه جا پخش شود، چراغ با فتیله‌ای که در آن آویزان بود، روز و شب می‌سوخ و مشتعل بود و هرگز مجبور نبودند آن را دوباره روشن کنند، چون هرگز خاموش نمی‌شد. فقط روغن را در مخزن و مجمر اصلی می‌ریختند. چراغدان‌هایی که این‌گونه بودند، چراغ‌هایی بالای خود داشتند. فتیله از چراغ به پایین می‌آمد و حیاتش را از آنجا می‌گرفت. چقدر با شمع تفاوت دارد. چقدر متفاوت! این چراغدان است و روغن را می‌کشد.

۱۵۷. حال این چراغدان‌ها؛ درعهد عتیق آتش برای چراغدان‌ها بود. وقتی آنها یک چراغ را روشن می‌کردند و می‌خواستند آن را با چراغی دیگر تعویض کنند، چراغ را با همان آتشی که در ابتدا روشن کرده بودند، روشن می‌کردند. امیدوارم این از ذهنتان خارج نشود. "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است." همان آتش روح‌القدس است که هر یک از آن کلیساها را در طول اعصار کلیسا روشن نمود.

۱۵۸. آیا عیسی در یوحنا ۱۵ نگفت که: "من تاک هستم و شما شاخه‌ها؟" حال تاک میوه نمی‌آورد...

۱۵۹. [فضای خالی روی نوار] یک درخت مرکبات را در نظر بگیرید، مثل درخت پرتقال. می‌توانید مثلاً یک تکه از درخت گریپ‌فروت را بگیرید و آن را به درخت پرتقال پیوند بزنید، گریپ‌فروت رشد خواهد نمود. یک تکه از هر یک از درخت‌های مرکبات، نارنگی یا نارنج را بگیرید و هر یک را به آن درخت پرتقال پیوند بزنید. آنها از حیاتی که در درخت پرتقال است، استفاده خواهند نمود؛ ولی میوه‌ی آنها پرتقال نخواهد بود، بلکه گریپ‌فروت، نارنگی، نارنج و... به ثمر می‌آورند، ولی با استفاده از حیات اصلی. اما اگر یک پرتقال را باز هم به آن درخت پیوند بزنید، از یک درخت یا از یک شاخه‌ی دیگر... همان حیاتی که در آن است را ثمر خواهد داد، یعنی پرتقال؛ چون از ابتدا و از ریشه‌ی حیاتی که در آن بوده درخت پرتقال است. بقیه‌ی آنها تا زمانی که حیات مربوط به مرکبات باشد، می‌توانند در آن حیات سهیم باشند؛ ولی قادر نیستند آن میوه‌ی اصلی را ثمر بیاورند، چون خودشان آن اصلی نیستند.

۱۶۰. برای کلیسا نیز به همان شکل است. تاک را شکافته‌اند و پرزبیری، متدیست، باپتیست و... را به همان شکل به آن وارد کرده‌اند. میوه‌ی آنها باپتیست، پرزبیری، و متدیست و... است. ولی اگر یک تاک دیگر به آن تاک پیوند بخورد، باز هم میوه‌ی تاک را به بار می‌آورد. درست مانند همان تاکی که در روز پنطیکاست ثمر آورد. تاک

حقیقی! به زبان‌ها صحبت خواهند نمود و نشانه‌های مسیح قیام کرده در آن دیده خواهد شد. چرا؟ چون در همان منبع طبیعی و ذاتی که در آن کاشته شده و رشد می‌کند. در حقیقت در آن کاشته نشده، بلکه در آن متولد شده است. جلال بر خدا! خدای من!

۱۶۱. می‌بینید؟ بقیه به آن پیوند خورده‌اند. آنها به درخت پیوند زده شدند، پس آنها میوه‌ی ذات خودشان را ثمرخواهند آورد. آنها نمی‌توانند این را بپذیرند، چون به آن ایمان ندارند، چون هرگز چیزی درباره‌ی آن نمی‌دانستند. ولی اگر آنها در همان حیاتی که در آن درخت است، مولود شده بودند؛ تنها در حیات ریشه‌ی اصلی بود که می‌توانستند ثمر بیاورند.

۱۶۲. همه‌ی این چراغدان‌ها به یک مخزن بزرگ وصل بودند، که هفت چراغدان مختلف از آن بیرون می‌آمد و زمانی که این کار را کردند، هر یک از آنها از همان منبع اصلی حیات، نور خود را دریافت می‌کردند. دلیل اینکه آنها نور را داشتند، این بود که فتیله‌هایشان را وارد آن منبع اصلی کرده بودند. هر یک از این ستارگان چه زیبا به تصویر کشیده شدند، درحالی که آتش روح‌القدس در زندگی هر یک از آنها شعله‌ور است و او به ایمان از روح‌القدس متولد گشت، و حیات او همچون شمع است؛ نه یک شمع، بلکه فتیله‌ای که در روح‌القدس غوطه‌ور است (در مسیح) و از طریق آن فتیله حیات خدا را بیرون می‌کشد تا به کلیسای خویش نور بدهد. این تصویری از یک ایماندار راستین است. او چه نوع حیاتی می‌دهد؟ همان نوری که اولین فتیله از خود منتشر می‌کرد.

۱۶۳. اولین دوره‌ی کلیسا که شروع شد، افسس بود. پولس بعنوان فرشته‌ی کلیسا، یکی از ستاره‌ها بود. هفت ستاره وجود دارند که نماد هفت فرشته هستند، یعنی هفت پیغام‌آور. این هفته می‌توانم از طریق کتاب‌مقدس و تاریخ به شما اثبات کنم که هر یک از آنها در مورد هر یک از فرشتگان صادق هستند و هر فرشته‌ای همان نور را دارد.

درست است و بعد درست در میان این ستاره‌ها، آن فرد بزرگی که باید، می‌آمد.

۱۶۴. توجه کنید، حال آنها دارند از این بشکته‌ی اصلی، روغن می‌کشند. نور و حیات در مسیح غوطه‌ور شده است. شما مرده‌اید و حیات شما در مسیح مخفی است، یا از طریق خدا در مسیح و توسط روح‌القدس مهر شده است. چطور می‌توانید این کار را بکنید؟ هیچ‌کس نمی‌تواند شما را مخدوش سازد. پایان زندگی شما به روح‌القدس سوزانده شده است، سوزاندگی‌ای که حیات می‌بخشد. سمت دیگر حیات شما در چه غوطه‌ور شده است؟ شما مرده‌اید و در مسیح محفوظ هستید، روح‌القدس این را آنجا مسدود می‌سازد، تا شریر نتواند شما را لمس کند. آمین! حتی موت نیز نمی‌تواند شما را لمس کند. "ای موت! نیش تو کجاست؟ و ای گور! ظفر تو کجا؟ لیکن شکر خدا راست که ما را به واسطه‌ی خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد."^{۲۷}

۱۶۵. و پایان این آیه را با هم بخوانیم:

"و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم، و در میان هفت چراغدان... شبیه پسر انسان را..."

۱۶۶. خدای من! آیا توجه کردید؟ ستاره‌ها، چراغدان‌ها، چراغ‌ها، این به چه معناست؟ این به چه معناست؟ یعنی زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، شب است، چراغدان و شمع و چراغ نشان می‌دهد که شب است. کار یک ستاره چیست؟ تا زمان طلوع نور خورشید را دوباره منعکس سازد. جلال بر نام خداوند! و یک خادم راستین خداوند منعکس کننده‌ی نوری گذرا یا یک جرقه نیست، بلکه آن تشعشع طلایی را به کلیسا منعکس می‌سازد و این یعنی، او همان است و زنده است و بر من می‌تابد. آمین! این حیاتی است که منعکس می‌شود. ستاره، نور خورشید را منعکس می‌سازد، پس ما

منعکس کننده‌ی نور پسر خدا هستیم. همان کاری را می‌کنیم که او کرد، یعنی نور دادن.

۱۶۷. حال، بیاید او را اندکی جلوتر ببینیم، در ادامه‌ی مکاشفه باب ۱ آیه‌ی ۱۳:

"و در میان (یعنی وسط) هفت چراغدان، شبیه پسر انسان را که ردای بلند در بر داشت و بر سینه‌ی وی کمربندی طلا بسته بود..."

۱۶۸. حالا اینجا شواهد دیگری هم در مورد این تعلیم که این روز، روز خداوند است، وجود دارد. به او توجه کردید؟ او در خلال این مدت دیگر کاهن نبود، او هنگامی که جهت خدمت به صحن وارد شد، سینه بند داشت، کمر بند خود را دور کمر بسته بود، یعنی در حال خدمت بود. ولی اینجا او با کمربند و حمایتی بسته شده در بالا و ردائی بر دوش، یک کمربند طلا که بر سینه بسته شده است، بیرون می‌آید. این چیست؟ یک وکیل مدافع، یک قاضی. یک قاضی با ردائی بر دوش که از بالا بسته شده است، نه روی کمر و مانند یک کاهن نیست. می‌بینید؟ این نشان می‌دهد که او اینجا در کهنات خویش نبود. یوحنا به روز خداوند برده شد و شاهد آمدن او بعنوان داور بود.

۱۶۹. آیا ایمان دارید که او داور است؟ خیلی سریع یوحنا ۵: ۲۱ را می‌خوانیم، تا ببینیم که او داور است یا خیر. یوحنا ۵: ۲۱.

"زیرا که پدر بر هیچ کس داوری نمی‌کند، بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است."

۱۷۰. درست است؟ او داور است، داور اعظم. یوحنا نشان می‌دهد که او در ایام نبوت خویش نبود؛ بعنوان یک نبی، در مقام پادشاهی خویش هم نبود؛ بلکه بعنوان یک داور، در روز خداوند بود. حال، چند نفر در اینجا می‌دانند وقتی یک کاهن کمربند خود را بر روی کمر خود می‌بست، یعنی داشت خدمت می‌کرد؟ هر که عهد عتیق را خوانده باشد

و عهد عتیق را بشناسد، این را می‌داند. وقتی یک کاهن این گونه کمر بند می‌بندد، یعنی در حال خدمت است، یک خادم است. ولی او اینجا، در بالا بسته بود، یعنی یک داور است.

۱۷۱. کمی جلوتر را بخوانیم:

"... ردای بلند در بر داشت... بر سینه‌ی وی کمر بندی طلا بسته بود."

۱۷۲. درست است، این بالا، اینجا او یک داور بود. حال، می‌خواهیم هفت لایه‌ی جلال شخصیت او را بخوانیم. اوه، خدای من! مرا وادار می‌سازد تا قبل از آنکه بدان پردازیم، فریاد شادی سر دهم. [فضای خالی روی نوار] توجه کنید، این عالی است. گوش کنید.

۱۷۳. "و سر و موی او..."

حال، نگاه کنید، هفت چیز، او این گونه اشاره می‌کند، سر او، موی او، چشمان او، پاهای او، صدای او... او در اینجا به هفت چیز اشاره می‌کند. جلال هفت گانه‌ی عیسی مسیح. بگذارید بخوانم:

۱۷۴. "و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله‌ی آتش، و پای‌هایش مانند برنج صیقلی که در کوره تاییده شود و آواز او مثل صدای آب‌های بسیار؛ و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیر دودمه‌ی تیز بیرون می‌آمد و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد."

۱۷۵. چه رویایی! او در اینجا چه دید؟ پسر جلال یافته‌ی خدا و یک نماد. حال، فقط آماده باشیم.

۱۷۶. خدای من، فکر کردم ساعت نه است، تازه هشت است و من هنوز شروع هم نکرده‌ام. بسیار خوب، این خوب است. حالا از این برادران که سر پا ایستاده‌اند، عذر

خواهی می‌کنم. اینکه می‌بینم سرپا ایستاده‌اند، مرا ناراحت می‌کند. چون می‌دانم که پاهای آنها اذیت می‌شود. برادران! اگر چاره‌ای داشتم، هر کاری که از دستم برمی‌آمد، انجام می‌دادم. می‌خواهم بدانید که دعا می‌کنم، در مدتی که سرپا می‌مانید، خدا برکتی عظیم به شما بدهد. این دعای من است.

۱۷۷. حال توجه کنید، اولین چیز، سر و موهای او است که مانند پشم سفید بودند. سر و موهایش مانند پشم سفید بودند. حال این بدان معنا نیست که او مسن بود و به خاطر پیری آن‌گونه بود. دلیلش این نبود. او برای انجام این کار مسن نشده بود، بلکه به دلیل تجربه و صلاحیت و حکمت او بود. چون او ابدی است، و کسی که ابدی است، پیر نمی‌شود. متوجه می‌شوید؟

۱۷۸. اول به عقب برگردیم و تصویر او را در اینجا ببینیم تا متوجه شویم که او کیست. اکنون دانیال ۹:۷ را یک دقیقه باز کنیم. همین تصویر را در دانیال می‌بینید یعنی هنگامی که او بعنوان قدیم‌الایام می‌آید. تقریباً همه‌ی محققین کلام خداوند می‌دانند که اکنون می‌خواهیم به کجا برگردیم. دانیال باب ۷ آیه ۹، من از آیه ۸ می‌خوانم:

"پس در این شاخ‌ها تأمل می‌نمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ‌های اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود، داشت.^۹ و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد..."

۱۷۹. حال، به دقت گوش کنید. کسانی که آن انتها نشسته‌اند، صدای من را خوب می‌شنوند؟ اگر می‌شنوید بگویید، آمین! از همسرم که آن انتهاست می‌پرسم؟ به گمانم این میکروفون... به نظرم اینجا بهتر است، این‌گونه نیست؟ حال، به گمانم این بار باید خیلی فریاد بزنم.

۱۸۰. بسیار خوب، اکنون دانیال ۹:۷:

"و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌های آن، آتش ملتهب بود.^۱ نه‌ری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کروورها کروور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید."

۱۸۱. «موی سفید» همه می‌دانند که صحبت از داوران دوران باستان است. مانند قاضی‌های انگلیسی که می‌بایست کلاه گیس‌های سفید سر می‌کردند. او اینجا، دوباره نشان می‌دهد که یوحنا در روز داوری است، یوحنا او را در قضاوت دید. آمین! نه بعنوان کاهن، نه بعنوان پادشاه، نه بعنوان نبی، بلکه بعنوان داور. (این در انجیل یوحنا ۲۱:۵ است.) پدر تمام داوری را به او سپرده است و او اکنون داور است و برای داوری امت‌ها آمده است. اوه! در آن روز او را آن‌گونه می‌بینید. موهایش به سفیدی برف بود. دانیال آمدن او را در قدیم‌الایام دید. حال ببینیم که او چگونه این دو را با هم ترکیب می‌کند. بسیار خوب.

۱۸۲. "کرسی‌ها برقرار شد، دیوان برپا شد و دفترها گشوده شد. آنگاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت." (به گمانم اشتباه خواندم، این طور نیست.)

دانیال ۹:۷، بله اینجاست:

"... و نه‌ری... نه‌ری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می‌کردند...^{۱۱} آنگاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگرستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد.^{۱۲} اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند." (این تمام سلطنت‌ها و

قوت‌های امت‌ها است که فرو خواهد ریخت) "... لکن در ازای عمر تا زمانی و وقتی که به ایشان داده شد^{۱۳} و در رویای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان..." (امروز صبح در آیه‌ی سوم، آمدن او را چگونه دیدیم؟ آمدن پسر انسان با ابرهای آسمان). "... و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند^{۱۴} و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد، تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد."

۱۸۳. به قدیم الایام رسید که موهایش همچون پشم سفید بود و چون یوحنا برگشت، پسر انسان را دید که میان هفت چراغدان طلا با موهایی به سفیدی برف ایستاده، یعنی داور. کمر بندش را بر کمر نبسته، بلکه بر سینه‌اش، یعنی یک داور. با ردای قضاوت که روی شانه‌اش بود. او با یک کمر بند طلایی مقدس و ناب و پاک ایستاده بود، که نماد عدالت او بود. تا پاهایش با پوشش او پوشانیده شده بود. به هفت بُعد از آشکار سازی شخص و جلال او توجه کنید.

۱۸۴. حال، من به آیه‌ی چهاردهم ایمان دارم.

"و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله‌ی آتش."

۱۸۵. سر و موی سفید و چشمانی مثل شعله‌ی آتش، فکرش را بکنید! آن چشمانی که یک روز از اشک انسانی سر ریز شده بود، اکنون مثل شعله‌های آتش شده است. او در غضب مانند یک داور خشمگین می‌ایستد. چرا او را رد نمودید؟ ای گناهکار! به این فکر کن. عضو فاطر کلیسا! فکرش را بکن. کاتولیک، باپتیست، پرزبیتری و پنطیکاستی! فکرش را بکن. ای کاتولیک! به این فکر کن. مریم باکره‌ی شما می‌بایست در روز پنطیکاست در آن بالاخانه می‌بود، تا روح‌القدس را دریافت کند و مثل مستان از شراب،

عمل کند. همان مادر مسیح قبل از اینکه اجازه‌ی ورود به ملکوت را بیابد، باید آن را می‌یافت. شما زنان چگونه می‌خواهید با چیزی به جز آن، به آنجا برسید؟ به این فکر کنید. آقایان! تک تک شما به این فکر کنید.

۱۸۶. موهایش و چشمانی که بارها از اشک انسانی لبریز شده بود، درعین حال می‌خواهم به چیزی در مورد آن چشمان توجه کنید. وقتی او هنوز روی زمین بود، چشمان او مانند یک انسان از اشک لبریز می‌شد، چون او بر مزار ایلعازر گریست. درست است. پر از دلسوزی و ترحم بر بشریت. او خدا بود که چشم بشری را پوشیده بود، برای اینکه گناه را بردارد؛ ولی در ورای آن بشریت، چیزی داشت که می‌توانست به قلب افراد نظر کند و همه چیز را درباره‌ی آنها بداند. چرا؟ چون درحالی که او جسم بشری پوشیده بود، چیزی در ورای او وجود داشت.

۱۸۷. ولی آنها نمی‌دانستند او که بود. "اگر ایمان نیاورید...!" او گفت که: "من او هستم. در گناهان خود خواهید مرد." درست است. "اگر اعمال پدرم را به جا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید؛ ولی اگر اعمال پدرم را به جا می‌آورم، پس اگر به من ایمان نمی‌آورید به آن اعمال ایمان آورید." او چقدر تلاش کرد تا پیغام مکاشفه را به آنها برساند. می‌توانست به قلب یک نفر نظر کند و همه چیز را در مورد او بداند. من در این مورد چگونه فکر می‌کنم؟ آن نگاهی که کوه‌ها را می‌شکافت و وقتی به چهره‌ی مضروبان و مبتلایان نظر می‌کرد، می‌توانست مانند یک انسان اشک بریزد. ولی می‌توانست هنوز روح خدا را در پشت آن نقاب انسانی داشته باشد و همه چیز را ببیند، چیزهای گذشته، آنچه که بود و آنچه که باید واقع می‌شد. انتها را از ابتدا می‌گفت، به همین دلیل است که خدا پشت آن چشمان بود. بگذارید خدا وارد زندگی شما شود و کنترل شما را به دست بگیرد، و او امور آینده را به شما نشان خواهد داد. چون دیگر شما نیستید، بلکه این روح‌القدس است که از پشت آن چشمان فانی نگاه کرده و همه چیز را می‌بیند.

۱۸۸. جلال بر خدا! "از روح خود بر تمامی بشر خواهم ریخت، و پسران و دختران شما نبوت کنند، جوانان شما رویاها ببینید و پیران شما خواب‌ها خواهند دید." ^{۲۸} هلولیاه! گاهی باید شما را به خواب فرو برد تا بتواند از طریق شما ببیند، ولی قطعاً بارها به شما نشان خواهد داد. "پیران شما و جوانان شما، رویاها خواهند دید و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهد ریخت." نه اینکه «شبانان و شماسان خویش» بلکه «بر تمامی بشر از روح خود خواهم ریخت.» شما می‌خواهید بدانید که چرا من همیشه این را فریاد می‌زنم، ولی این روند در ادوار کلیسا کامل خواهد شد.

۱۸۹. او آنجا بود، با آن چشمان. یادتان باشد، آن چشمان که از اشک انسانی لبریز شدند، روزی در داوری خواهند ایستاد. اینک آنها مانند شعله‌های آتش هستند. تمام جهان از آن عبور می‌کند و هیچ چیز جز آنچه او از آن آگاه است، در جهان رخ نمی‌دهد. خدای من! او تمام حرکات شما را مشاهده کرده و به تمام افکار و اعمالتان می‌نگرد، از هر کاری که می‌کنید، از نیت قلبتان و اینکه قصد انجام چه کاری را دارید، خبر دارد. او همه چیز را در این مورد می‌داند. او می‌داند که شما دوستش دارید. می‌داند که نیت شما برای خدمت به او درست است. او همه چیز را می‌داند. هنگامی که در آن روز برمی‌خیزید و همه چیز و هر گناهی در برابر او عریان است و شما در برابر تخت سفید داوری می‌ایستید، چه پیش خواهد آمد؟

۱۹۰. خداوند! مرا از آنجا رهایی ده، نمی‌خواهم آن را ببینم. وقتی خدا در خشم خویش درحالی که زبانه‌های آتش از چشمانش ساطع می‌شود، وارد می‌شود؛ با عدالت، با آن کلاه گیس سفید بر سر و با شعله‌های آتش که از چشمانش ساطع است و از هر فکر، هر قلب و هر کاری که قصد انجام آن را دارید، آگاه است. من را در شکاف زمان‌ها پنهان کن. باید آن سرود قدیمی را خواند، "وقتی جهان در آتش است، کنار ما بمان، کنار من

باش و بگذار آغوش تو پناهگاه من باشد. من را در شکاف زمان‌ها پنهان کن. " خداوندا! داوری تو را نمی‌خواهم، نمی‌خواهم... آنچه می‌خواهم رحمت و بخشش توست. خداوندا! رحمت خود را بر من عطا کن، نه داوریت را. تنها رحمت خویش را بر من مرحمت کن. نه شریعت تو، نه هیچ... بلکه تنها رحمت تو. این چیزی است که برای آن تضرع می‌کنم. چیزی ندارم که به تو عرضه کنم. (چون نیکویی در من نیست.) بلکه تنها در سادگی به صلیب تو می‌چسبم. ای خداوندا! این تنها چیزی است که می‌دانم. یک نفر آمد تا جای من را بگیرد.

۱۹۱. به هفت جنبه و هفت منظر شخص او نگاه کنید و خواهید دید که او چه کرد: سر او... به سفیدی برف، مانند پشم، موی سفید، و چشمانش مانند... (بینم)... سر او سفید بود... مثل برف، و چشمانش... چون شعله‌های آتش؛ و پاهای او... مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود...

۱۹۲. حالا نگاه کنید، می‌دانید، به تنها جایی که پوشیده شده بود توجه کردید؟ حالا نگاه کنید. سر او، چشمانش، حال به پاهایش می‌رسد که مثل برنج است، حال مقایسه کنید بین آنچه که یوحنا از عیسی دید و آنچه که دانیال در امپراطوری‌های دنیا دید، سری از طلا و غیره.

۱۹۳. به آنچه در اینجا بود، نگاه کنید. برنج ایستاده است. منظور از برنج چیست؟ فلز برنج معنای داوری الهی را تداعی می‌کند. نشان می‌دهد که او با تمامی هدف خود بعنوان خدا روی زمین می‌آید، تا جسم شود و برای ما مُرد و چرخش داوری‌های خدا را برداشت، داوری الهی را، و پادشاهی را دریافت نمود. برنج نماد استحکام است و منتقل نمی‌شود. هیچ چیز مستحکم‌تر از برنج نیست و هنوز چیزی که بتواند با آن مخلوط شود، پیدا نشده است.

۱۹۴. داوری، برنج از داوری الهی در گذشته صحبت می‌کند. به مار برنجی در صحرای سینا بنگرید. آن مار برنجی نمایانگر چه بود؟ مار نمایانگر گناه بود، ولی برنجین بودن آن. یعنی اکنون داوری بر گناه انجام شده است.

۱۹۵. به دوران ایلیا هم نگاه کنید، وقتی آنها ایلیا را بعنوان نبی رد کردند. سخن از دوره‌ی کوتاهی از کلیسای عصر باستان است، که یکی از همین روزها به آن می‌پردازیم و به شما نشان می‌دهم که اسرائیل هم هفت دوره‌ی کلیسا را داشت و دقیقاً نمایانگر ادوار کلیسا بود. در دوره‌ی کلیسای آنها، در دوران ایلیا، او را رد نمودند و سه سال و نیم باران نبارید و نبی گفت: "آسمان‌ها مانند برنج شده‌اند." داوری الهی بر آن امت به دلیل اینکه از شنیدن خدا سر باز زدند و به ایزابل گوش دادند، قرار گرفت.

۱۹۶. برنج همچنین نمایانگر داوری الهی بر مذبح است، یعنی زمانی که قربانی گذرانده می‌شد، مذبح برنجی... همان بنیادی که از برنج بود، یعنی داوری، او در غضب خدا گام برداشت و داوری ما را بر خویش گرفت. مکاشفه ۱۹:۱۵ را باز کنید، ببینیم که او چه کرد. بله، ببینیم که... از آیه‌ی ۱۲ شروع می‌کنیم:

"^{۱۲} و چشمانش چون شعله‌ی آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد، که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند."^{۱۳} و جامه‌ای خون آلود در بر دارد و نام او را «کلمه‌ی خدا» می‌خوانند." (یادتان باشد، اسم او کلمه‌ی خدا نبود، بلکه به این نام خوانده می‌شد. می‌بینید؟) "... نام او را «کلمه‌ی خدا» می‌خواندند."^{۱۴} و لشگرهایی که درآسمانند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند.^{۱۵} و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهند نمود و او چرخُشت... " (چه چیزی؟) "... چرخُشت خَمَر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد."

۱۹۷. او چه می‌کرد؟ خشم خدا به دلیل گناهکار بودنمان بر ما بود. درست است؟ هیچ‌کس قادر به نجات خویش نبود. نمی‌توانستیم کاری انجام دهیم، همه‌ی ما در گناه زاده شده، در شرارت شکل گرفتیم، و با دروغ به دنیا آمده‌ایم و او چه کرد؟ او به جهان آمد. هلولیاه! و چرخشت را افشرد و تمام خمر غضب خدای قادر مطلق بر او ریخته شد. "تو شایسته هستی برّهی خدا، چون ذبح شدی." ^{۲۹} گناهان دنیا را بر خویش گرفت و متحمل گناهان ما شد، که خدا از خمر غضب خویش بر او ریخت "و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم." ^{۳۰} هیچ انسانی تا به حال چنین کاری نکرده بود. او آن‌قدر رنج کشید تا جایی که خونابه از بدن او جاری شد. قبل از مرگش قطرات خون از پیشانی وی بر زمین ریخت. چرخشت... خمر... غضب... خدای قادر مطلق!

۱۹۸. یک روز وقتی آن پاهای برنجین عدالت (جلال) بعنوان داور بیاید، ضد مسیح و تمام دشمنانش را خواهد افشرد و... هلولیاه! او با عصایی آهنین در دست در جهان گام خواهد برداشت. آمین! ای دوستان گناهکار! مادامی که فرصت توبه دارید، این کار را انجام دهید. آن را مانند داستانی که هرگز رخ نمی‌دهد، کنار نگذارید. این واقع خواهد شد. نگویید: "این برای من اتفاق نمی‌افتد." این حتماً برای شما اتفاق می‌افتد.

۱۹۹. پای برنجین، دشمنانش را له می‌کند. زیرا او رنج کشید و چرخشت خمر غضب خدا را برای پرداخت بهای گناهان ما افشرد. بعد ما، گناهکار و مسکین در چنان فلاکتی به سر می‌بریم. چند کتاب در باب انکار خدا می‌خوانیم، سر خود را بالا می‌گیریم و می‌گوییم: "خدایی وجود ندارد، چنین چیزی وجود ندارد و داوری در کار نخواهد بود." او آن پاهای برنجین را گرفته و دشمنانش را خرد خواهد کرد. او ضد مسیح را نابود خواهد ساخت و آن کلیساهای مرتد را گرفته و به آتش خواهد افکند. آنجا در آن

^{۲۹} اشاره به مکاشفه باب ۵
^{۳۰} اشعیا ۵۳:۵

ابدیت؛ او و کلیسایش بر جهان سلطنت خواهند نمود، تا ابدالآباد. جلال بر او!

۲۰۰. سر، سفید چون پشم، یعنی «عدالت، تجربه، شیوایی، کفایت، حکمت، مسن، سفید، سخن از حکمت است.» او منشاء تجربه است. او منشاء تمام چیزهای نیکو است، از این رو در اینجا بعنوان شبیه پسر انسان نشان داده شده است، که موهای سفیدش نمایان است. دانیال چند صد سال قبل او را دید و گفت: "او قدیم الایام بود و شبیه پسر انسان به نزد قدیم الایام آمد و کرسی داوری برقرار شد."

۲۰۱. حال می‌خواهم از شما چیزی پرسیم. ای کلیسای فاتر! با تو صحبت می‌کنم. ده باکره برای ملاقات با خداوند بیرون رفتند، پنج باکره دانا و پنج باکره نادان بودند و همان‌طور که امروز صبح به موضوع آن درخت پیوندی پرداختیم. یادتان باشد که آنها رفتند تا خدا را ملاقات کنند... نگاه کنید، کتاب مقدس می‌گوید: "دفترها گشوده شد." دانیال ۹:۷، "دفترها گشوده شد." این دفتر گنهکاران است و "دفتری دیگر گشوده شد." چه کسی همراه او آمد؟ کلیسایی که ربوده شده بود. "هزاران هزار او را خدمت می‌کردند، و کرورها به حضور وی ایستاده بودند." همسر او، عروس. اوه، جلال! همسر او همراهش آمد، یعنی کلیسا.

۲۰۲. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گشت، دفتری دیگر نیز گشوده شد که باکره‌ها در خواب بودند و هرکس این چنین از دفتر داوری شد. از شما خواسته خواهد شد که دلیل بیاورید چرا این کار را نکردید، و پس از آن چه؟ حال بهتر می‌دانید. شاید قبلاً این را نمی‌دانستید، ولی اکنون می‌دانید. می‌بینید؟ جایی که اندکی از این عدالت نجات یافتند. پس حال و روز آن فرد گنهکار و بی‌خدا چطور خواهد بود؟ کسی که رد می‌کند، بهتر می‌داند و باز هم این را رد می‌کند. آنها کجا ظاهر خواهند شد؟ در مقابل پای همچون برنج او، یعنی در داوری الهی.

۲۰۳. حال بینیم، به زودی... اکنون در پایان صفحه هستیم:

"موهای چون پشم... و چشمانش... شعله‌های آتش... و پاهایش مانند... برنج که در کوره تابانیده شود... و صدایش... همچو صدای آب‌های بسیار."

۲۰۴. صدای آب‌های بسیار. آب‌ها نمایانگر چیست؟ اگر می‌خواهید علامت بزنید، مکاشفه ۱۵:۱۷ را باز کنید و آنچه را که کتاب مقدس گفته است، خواهید یافت: "آب‌هایی که دیدی، قوم‌ها و جماعت‌ها و امت‌ها و زبان‌ها می‌باشد." بسیار خوب، صدا. جانی رانده شده در دریای حیات بدون رهبری برای هدایت. چیز ترسناکی است. گمگشته و شناور در جریانی خروشان، تا صدای غرش امواج سهمگین را بشنود. این برای یک جان گمگشته مهیب خواهد بود. صدای آب‌های بسیار. صدای او چیست؟ داوری است، صدای خادمین است که از طریق روح القدس در هر دوره به سمت مردم فریاد زده شده و اکنون آنجا ایستاده است. صدای آب‌های بسیار که مردمان و جماعت‌ها را فرا می‌خواند. صدای آن هفت ستاره‌ای که در دستان او بودند و برای هر دوره‌ی کلیسا تعمیر روح القدس، تعمیر به نام عیسی، صحبت به زبان‌ها، قوت خدا، رستاخیز مسیح، آمدن ثانویه و داوری الهی را موعظه می‌نمودند. از او که شبیه پسرانسان بود، صدای آب‌های بسیار شنیده می‌شد، آب‌های بسیار.

۲۰۵. این به چه معنی خواهد بود که شما در جلسات نشسته‌اید و شنیده‌اید که باید با خدا صادق باشید و روح القدس را دریافت کنید. یک جان رانده شده که در آن جلسات نشسته و این سخنان را شنیده است، موعظه‌ی داوری الهی را شنیده ولی آن را رد کرده است. آبشار بزرگ زیر پای شماست، آبشار عظیمی که شما را به سمت حکم ابدیتتان می‌برد.

۲۰۶. صدای آب‌های بسیار، چهارمین حالت او، صدای آب‌های بسیار... چطور

می‌خواهید این کار را بکنید درحالی‌که در جلال ثبت شده است. امشب هم صدا ضبط شده است. صدای شما و افکار شما ثبت شده است. "زیرا چنان‌که در دل خود فکر می‌کند، خود او هم چنان است." توجه داشته باشید، صدای شما در آسمان بلندتر است از... منظورم این است که افکار شما در آسمان بالاتر از صدای شما بر زمین است. قطعاً چنین است. خدا افکار و امیال قلب را می‌داند، او همه چیز را در این مورد می‌داند.

۲۰۷. او به فریسیان گفت: "ای ریاکاران! چطور می‌توانید زبان به نیکویی باز کنید، درحالی‌که از زیادتی دل سخن می‌گویید؟ مرا استاد و نیکو می‌خوانید و می‌دانم که می‌توانم به شما نگاه کنم و ریاکاری شما را ببینم."

۲۰۸. زمانی که صدای برآمده از آب‌های همهی دوره‌های کلیسا، چون رعد طنین انداز شود، چه پیش خواهد شد؟

۲۰۹. حال می‌خواهم از شما چیز دیگری بپرسم. بگذارید به شما مردم که نجات نیافته‌اید، چیزی بگویم.

۲۱۰. حال می‌خواهم به شما جان‌های رها شده، شما گمگشتگان که در آن آبشار عظیم رها می‌شوید، بگویم مراقب باشید. وقتی بدانید که دیگر نجاتی برای شما باقی نیست، بسیار ترسناک خواهد بود. آن وقت دیگر نمی‌توانید نجات یابید و می‌دانید که حکم شما در برابر تان قرار دارد. درحالی‌که در ظرف چند دقیقه صدایی را که غرش می‌کند، خواهید شنید که: "از من دور شوید، ای شیران وید کاران! به آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است، وارد شوید." چنانچه به راحتی از این پیغام‌ها عبور می‌کنید، هنگامی که آواز غرش آن صداهایی را که در آن جلسات می‌شنیدید و فرو ریختن آنها را ببینید، خواهید فهمید. اوه، چه چیز مهیبی و چه کابوسی! نگذارید این اتفاق برای شما بیفتد. توبه کنید. اکنون با خدا روراست باشید. یعنی مادامی که فرصت این کار در اختیار شماست.

۲۱۱. حال می‌خواهم از شما چیز دیگری بپرسم. برای کسی که خود را استوار ساخته و به درخت همیشه سبز تکیه داده، چه چیزی بهتر از شنیدن صدای جاری شدن امواج است؟ این کلیسایی است که در جایگاه آسمانی نشسته است، همراه با صدای دلنشین و زیبای خدا که با آنها سخن می‌گوید. می‌دانید این چیست؟ برای گناهکاران محکومیت و برای نجات یافتگان برکت است. کسی که لنگر قایق خود را بر صخره‌ی مسیح عیسی بسته و فقط نشسته و گوش می‌کند. چه آرام بخش است، او به آن آرامی وارد می‌شود.

۲۱۲. چقدر دوست دارم به آنجایی برسم که آب‌ها در جریانند. وقتی به ماهیگیری می‌رویم، همیشه دوست دارم به جایی بروم که صدای حرکت امواج آب شنیده می‌شود، چون این صدا همه را آرام می‌سازد. خدای من!

۲۱۳. آیا واقعاً عالی نیست که بتوانید لنگر جان خود را در مسیح استوار سازید و در چنین مکانی تا جایی که بتوانید، در برابر او به آرامی دست یابید و صدای او را بشنوید که با شما صحبت می‌کند؟ "من خدایی هستم که شفایت دادم، من خدایی هستم که حیات ابدی به تو می‌دهد. دوست دارم. پیش از بنیان عالم تو را می‌شناختم. نام تو را بر دفتر خویش می‌گذارم، تو از آن من هستی. ترسان مباش، این من هستم. نترس، من با تو هستم." آن وقت می‌خوانم:

۲۱۴. جانم را در آرامی آسمانی بسته‌ام
تا دیگر در دریای تردید حرکت نکنم
طوفان به سختی و پر تلاطم در حرکت است
ولی در عیسی، ما دیگر ایمن هستیم

یادتان باشد، همان صدایی که به نرمی با شما صحبت می‌کند، گناهکاران را محکوم خواهد ساخت. می‌دانید منظورم چیست؟ صدای آب‌های بسیار.

۲۱۵. حال نگاه کنید: "موهای همچون پشم، و چشمانی همچون شعله‌های آتش، پاهایی از برنج و صدای آب‌های بسیار."

"و هفت ستاره در دست راست خویش داشت."

۲۱۶. «هفت ستاره»، حال در اینجا به آیه‌ی بیستم پردازیم.

"و سرّ هفت ستاره‌ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان..." (یا هفت پیغام‌آور، هفت ستاره) "... کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند."

۲۱۷. او این را برای یوحنا تفسیر می‌کند، تا مطمئن شود هیچ اشتباهی نخواهد بود. یک ستاره برای هر دوره‌ی کلیسا. این هفته وقتی به تاریخ می‌پردازیم و این فرشتگان و خدمتی که داشتند را بررسی می‌کنیم، بسیار زیبا خواهد بود. دقیقاً همان در تمام ادوار و در آن کلیسای کوچک.

۲۱۸. چند وقت پیش، یک نفر گفت: "آیا می‌دانی، در کلیسای کاتولیک یک مثل خوب هست که می‌گویند، این کلیسا، کلیسای راستین است؛ چون در طول تمام اعصار دوام آورده است؟"

۲۱۹. گفتیم: "چیز عجیبی نیست، درحالی که تمام دولت‌ها و چیزهای دیگر را پشت سر خود داشته و طوفان‌ها برپا کرده است. ولی برای من این عجیب است که چگونه آن جماعت کوچک و اقلیت محض توانستند آن طوفان را برپا کنند، آنها که با اره پاره‌پاره شدند، جلوی شیران انداخته شدند، سوزانده شدند و خوراک شیران گشتند... کشته شدند و همه‌ی این اتفاقات و اینکه چگونه رهایی یافتند." این نشان می‌دهد که دست خدا با آنها بود همین و بس. و امروز هنوز نور او در کلیسا در حال درخشش است.

آمین! بله آقا!

۲۲۰. حال، "هفت ستاره که در دست راست من بود." او در دست راست خود هفت ستاره داشت که به معنی هفت خادم هفت دوره بودند. این زییاست. به عقب برمی گردیم و خادمی که پیغام را برای کلیسای افسسیان آورد می بینیم، پیغام آوری که پیغام را برای کلیسا اسمیرنا آورد و تا مرگ با آن ماند و در مورد کلیسای پرغامس، طیاتیرا و در طول تمام ادوار تا به این دوره و اکنون به همین شکل است. خادمینی که نور را حفظ کرده و آن را به سوی کلیسا آورده اند و آن را مانند همان ابتدا حفظ نمودند.

۲۲۱. "او آنها را در دست راست خویش نگاه داشته بود." فکر کنید. این دقیقاً به معنی مسیح نیست که به دست راست خدا ایستاده است و به این معنی نیست که خدا دست راست دارد، چون خدا روح است. چون مسیح در قوت دست راست بود. نفر دست راستی شما نزدیک ترین فرد به شماست.

۲۲۲. و یادتان باشد، هفت ستاره در دست راست او بود. فقط فکر کنید، آنها داشتند نور خود را از روی او ترسیم می کردند، نور خود را از او می گرفتند. آنها کاملاً تحت کنترل او و در دست راست او بودند. هر خادم راستین خدا به همین شکل است... وقتی یکی از فرشتگان در آغاز فریاد برمی آورد، چه کسی می تواند به آنها صدمه بزند؟ چه کسی می تواند به آنها آسیب برساند؟ یادتان باشد فرشته یعنی «فرستاده، پیغام آور». بعداً در این هفته بیشتر به اینها می پردازیم. او گفت: "کیست که ما را از محبت خدا که در مسیح است جدا سازد؟ مصیبت یا تنگی یا شمشیر یا مرگ یا بیماری؟" هیچ چیز نمی تواند ما را از محبتی که خدا در مسیح به ما داشت، جدا سازد. چون ما کاملاً تسلیم دست راست او شده ایم.

۲۲۳. کسی می‌گوید: "دین خروش!" این باعث آزار آنها نمی‌شود. "تو یک دین خروش هستی." آنها اصلاً این را نمی‌شنوند. آنها کاملاً تسلیم او بوده و نور خود را از بازوی راست قوت او می‌گیرند. نور او را در فروتنی محبت، صبر، متانت، آیات و معجزات منعکس می‌سازند. بگذار دنیا این را «افسونگری» یا هر چیز که می‌خواهد، بنامد. برای ما هیچ تفاوتی ندارد. چون می‌دانیم که تسلیم دست راست او هستیم. این عالی نیست؟

۲۲۴. حال باید کمی تعجیل کنیم، چون نمی‌خواهیم شما را خسته کنیم، «در دست راست او، هفت ستاره».

۲۲۵. حال هفتمین و آخرین نمایش شخصیت او:

"و از دهانش شمشیر دو لبه‌ی تیز بیرون می‌آمد..."

منظورم ششمین بود.

"و از دهانش شمشیر دو لبه‌ی تیز..."

"حال، صدای آب‌های بسیار و از دهانش... در دست راستش ستاره‌ها را داشت و از دهانش شمشیر تیز دو لبه بیرون می‌آمد..."

۲۲۶. می‌دانید شمشیر تیز دو لبه‌ی کتاب مقدس چیست؟ به آن پردازیم تا متوجه شوید. عبرانیان ۲:۴ را باز کنید. یک یا دو صفحه به عقب برگردید. می‌بینید؟ عبرانیان درست قبل از مکاشفه است. عبرانیان، یهودا و بعد مکاشفه. حال خوب گوش کنید. یا... عبرانیان باب چهارم. بسیار خوب، عبرانیان باب ۴ آیه‌ی ۱۲:

۲۲۷. "زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر از هر شمشیر دو دم و فرو رونده تا جدا

کند نفس و روح و مفاصل و مغز را، و ممیز افکار و نیت‌های قلب است."

۲۲۸. آن وقت به شما می‌گویند: "کاشف افکار." این کلام خداست که در کلیسای او آشکار شده است و برنده‌تر از هر شمشیر دو دم است. یک لحظه به چیز دیگری فکر کردم. نمی‌دانم که آیا بخشی از کلام را نوشته‌ام یا... یک لحظه مکاشفه ۱۹ را باز کنید. دوباره این را ببینیم، فکر کنم درست است. شاید... مکاشفه باب ۱۹ تقریباً از آیه ۱۱.

"و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید... (اینجا دوباره سفید می‌آید، داوری) ... که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید." می‌دانید او که بود، این طور نیست؟ بسیار خوب.

۲۲۹. "و چشمانش... چون شعله‌ی آتش..." (او که بود؟) "... و بر سرش افسرهای بسیار..." (او اکنون به پادشاهی وارد شده است). "... و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آنها را نمی‌داند و جامه‌ای خون آلود در بر دارد و نام او را «کلمه‌ی خدا» می‌خوانند."

از دهانش چه خارج می‌شد؟ چه خارج می‌شد؟ سوار اسب سفید. همچنین مکاشفه ۷ وقتی... فکر کنم ۸ باشد. وقتی اسب سفید... نه، نه، عذر می‌خواهم، مکاشفه ۶. وقتی سوار اسب سفید پیش رفت به او تاجی داده شد، تا غلبه کننده باشد و غلبه نماید.

۲۳۰. و شمشیری از دهان او خارج شد. او چه بود؟ سوار اسب سفید، مکاشفه. به شمشیر توجه کنید. "و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید." یعنی کلام و سرانجام به کلام خویش، وقتی به تمام فرزندان خدا مکشوف شده باشد، با کلام خویش یعنی با شمشیر کلام، تمام امت‌ها را خرد خواهد ساخت. ببینید که اینجا چه اتفاقی افتاد.

"... دست راست او... و از دهانش شمشیر دو دمه بیرون می‌آید و سیمایش چون

درخشش خورشید در قوت خویش است."^{۲۳۱}

۲۳۱. «شمشیر تیز دو دمه»، چه چیزی از دهان این شخص خارج می‌شد؟ کلام خدا. این یک شمشیر تیز دو دمه است. چه کاری انجام می‌داد؟ حتی فراتر از جسم و خون و ممیز افکار و نیات قلب بود. در سلول‌های خونی، در استخوان، به مغز استخوان، ژرف‌تر از آن، حتی ممیز افکار و نیت‌های قلب. این کاری است که کلام خدا انجام می‌دهد.

۲۳۲. «کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد.»^{۳۱} هم اکنون کلمه در کلیسای خود، در میان ما جسم می‌گیرد. فرشتگانی که در دست او هستند، هم اکنون خدمت می‌کنند. خدا در این دوره برای آوردن نور انجیل به سمت کسانی که در حال موت هستند، یعنی اسیران بت‌پرستی و دنیای سنتی، به ما استناد می‌کند. خدا این بار را در من و تو قرار می‌دهد. وای بر من و تو اگر بت پرست باشیم و بدون دانستن این موضوع بمیریم. آنها مشغول خواندن و نوشتن و حساب و چند جزوه‌ی مذهبی شده‌اند که از آنها چیزی به جز یک عده نوآموز نساخته است. منظورم انجیل است. انجیل فقط کلام نیست. پولس گفت: «انجیل تنها از طریق کلام بر ما نیامد، بلکه کلام جسم پوشید.»^{۳۲} وقتی کلام، توسط روح‌القدس... کلام در قلبی که روح‌القدس را یافته است، کاشته شود؛ چیزی به ثمر خواهد آورد که کلام گفته و کلام می‌تواند افکار قلب را تشخیص دهد. جلال بر تو خدای من! ممیز افکار و نیت‌های قلب، کلام این کار را می‌کند.

۲۳۳. از دهان او، شمشیر تیز دو لبه بیرون می‌آید، بت پرستان را بیدار می‌کند. یکی از همین روزها چیزی باید اتفاق بیفتد. بله! کلام خدا، نام او کلام خدا بود، کلام آشکار شد. ببینید، عیسی گفت: «به تمام عالم رفته...»^{۳۳} انجیل مرقس ۱۶، آخرین سلام و درود او به کلیسا، قبل از اینکه بازگردد و خود را در دوره‌ی کلیسا مکشوف سازد. او به کلیسا مأموریت داد. «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید.»^{۳۴} چه؟ انجیل

^{۳۱} انجیل یوحنا ۱: ۱۴

را موعظه کنید. انجیل مرقس باب ۱۶، "جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید." این یعنی چه؟ به عبارتی دیگر "قوّت روح القدس را نشان دهید." باید چنین باشد.

۲۳۴. حالا نگاه کنید، به کلام توجه کنید. او هرگز نگفت: "بروید و کلام را تعلیم دهید." او گفت: "بروید انجیل را موعظه کنید..." نه تعلیم کلام، بلکه موعظه‌ی انجیل. "و این آیات همراه کسانی که به انجیل ایمان دارند، خواهد بود، که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه سخن بگویند. اگر ماری را بردارند و یا زهر قاتلی بنوشند، ضرری بدیشان نرساند، دست بر بیماران گذارده و شفا خواهند یافت."

۲۳۵. و آنها به راه افتادند. کلام می‌گوید، همه جا موعظه می‌کردند. خدا از طریق ایشان کار می‌کرد، و کلام را با آیاتی که همراهشان بود، تأیید می‌کرد.

۲۳۶. این آیات همراه چند نفر خواهد بود؟ تا انتهای عالم، در هر دوره‌ای اینجاست، جایی که این اقلیت کوچک پیش می‌آیند و آن نور را حفظ می‌کنند. عجیب نیست که عیسی گفت: "ترسان مباشید ای گلّه‌ی کوچک! زیرا این مرضی پدر شماست که ملکوت را به شما عطا فرماید." ^{۳۲}

۲۳۷. بسیار خوب، اکنون یک سؤال دیگر. ما به آیه‌ی بیستم پرداختیم، حال بیابید نگاهی کنیم به آیه‌ی شانزدهم:

"و در دست راست خود هفت ستاره داشت..."

۲۳۸. حال پردازیم به سیمای او:

"و از دهانش شمشیری دو دمه‌ی تیز بیرون می‌آمد و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوّتش می‌تابد."

۲۳۹. انجیل متی باب ۱۷ را ببینیم. تا در این موضوع هستیم، به آن نگاه کنیم؛ چون داریم از آن عبور می‌کنیم و خیلی از آن افراد که در حال یادداشت برداری هستند، بگذارید بخوانند و...

بسیار خوب، انجیل متی باب ۱۷:

"و بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. ^۲ و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید."

او تبدیل شد، در واقع او چه کار کرد؟ او خود را تبدیل کرد و ظاهری را که در زمان ظهور خواهد داشت، بر خود گرفت.

۲۴۰. حال نگاه کنید، فقط چند ساعت قبل از آن، در باب قبل عیسی این مطلب را مطرح کرده بود: "هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند..." چند نفر می‌دانند که می‌خواهم چه بگویم؟ "بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبیند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه‌ی موت را نخواهند چشید." درست است؟ او پطرس و یعقوب و یوحنا را بعنوان سه شاهد با خود برد، چون در عهد عتیق همه چیز، هر سخنی، به گواه دو یا سه شاهد استوار می‌شد و او آنها را با خود به بالای کوه برد.

۲۴۱. توجه کنید که ابتدا چه آمد. نمی‌توانم زیاد روی این مکث کنم، باید به این پردازیم. نگاه کنید. اولین چیزی که آنها دیدند، چه بود؟ آنها عیسی را بالای کوه بردند... یا او آنها را به بالای کوه برد و در برابر آنها تبدیل شد. ردای او مانند خورشید که در قوتش بتابد، درخشان شد و بعد موسی و ایلیا بر او ظاهر شدند. پس الآن آمدن پسر انسان به چه شکلی است؟ اولین چیزی که آشکار می‌شود، موسی و ایلیا خواهند بود.

۲۴۲. حال، توجه کنید، قبل از بازگشت عیسی به زمین... این کمی از زمان جلوتر است، ولی روح ایلیا بازگشته و دل پسران را به سمت پدران خواهد برگردانید. کتاب مقدس در این باره صراحت دارد. عیسی و رسولان ترتیب بندی رخدادهای مربوط به ظهور پسر انسان را در حالت جلال دیدند. او باید جلال می‌یافت تا برگردد. آنها اول چه کسی را دیدند؟ ایلیا. پس از او چه کسی را دیدند؟ آنها موسی را دیدند که نماد بازگشت اسرائیل به نگهبانان تورات است. پس از آن پسر انسان را در حالت جلال یافته دیدند. هلولو! آیا متوجه این ترتیب مربوط به ظهور او می‌شوید. سخن از روح ایلیا یا شاهد آخرین دوره‌ی کلیسا می‌باشد. آری او با قدرت می‌آید تا مسیح را بنمایاند.

۲۴۳. سپس یکصد و چهل و چهار هزار یهودی که باید بر کوه سینا جمع شوند، جایی که اسرائیل برای خود امتی شود، قدیمی‌ترین امت جهان، قدیمی‌ترین پرچم دنیا، امت خودشان، پرچم خودشان، ارتش خودشان، پول خودشان و هر چیز دیگر را دارند. آنها یکی از اعضای اتحاد کشورهای متحد (سازمان ملل) هستند، چون آنها یک کشور هستند. عیسی گفت: "تا همه‌ی این امور واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت." ۳۳

۲۴۴. سرّ اینکه چطور یک عده یهودی، همه جا جفا دیدند، بیرون انداخته شدند، فرار کردند و بیرون انداخته شدند، مثل کلیسا در تمام این ادوار که طرد و رد شد تا دوباره برگردند و یک امت شوند. و در عین حال عیسی می‌گوید: "پس چون درخت انجیر را ببینید که شکوفه زند، زمان نزدیک بلکه بر در است. هر آینه به شما می‌گویم که تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت." ۳۴

۲۴۵. موسی و ایلیا خواهند آمد. امیدوارم که متوجه شوید.

۲۴۶. بسیار خوب، "خورشید که در قوتش می‌درخشد." چهره‌ی او تبدیل شده. حال

^{۳۳} اشاره به انجیل متی ۲۴:۲۴
^{۳۴} اشاره به انجیل متی باب ۲۴

یک چیز دیگر، اگر می‌خواهید علامت بزینید، در مکاشفه ۲۳:۲۱ است. در اورشلیم جدید او بره‌ای است که در شهر است پس او روشنی است، در حال درخشش، زیرا در شهر نیازی به روشنایی نبود، چون بره‌ای که در وسط شهر است روشنی آن است، و امت‌هایی که نجات یافته‌اند، در نور بره گام برمی‌دارند. آمین! آن روشنایی بره است. شما از این بابت خوشحال نیستید؟

۲۴۷. و نه فقط این، بلکه او در آمدنش (یوحنا او را در روز خداوند دید. آفتاب عدالت هم هست. حال ملاکی باب ۴ را بخوانیم؛ ملاکی آخرین نبی عهد عتیق.

۲۴۸. می‌خواهم داستان کوتاهی در مورد همسر عزیزم که اینجا نشسته است، بگویم. قبل از اینکه با هم ازدواج کنیم، اوقات سختی را برای او ایجاد نمودم و سعی کردم بعد از اینکه ازدواج کردیم، آن را جبران کنم. نمی‌دانستم که قصد دارم ازدواج کنم یا خیر. فکر می‌کردم او آن‌قدر خوب است که باید بگذارم برود و با مردی ازدواج کند که بتواند به خوبی از او مراقبت کند. با خود فکرمی‌کردم به هیچ‌عنوان شایسته‌ی مهربانی او نبوده و نیستم. او کاملاً آشفته شده بود و نمی‌دانست که چه کند، این مربوط به سالیان قبل، به گمانم نه سال پیش است.

۲۴۹. من تلاش می‌کردم که از او فاصله بگیرم. نه به خاطر اینکه او را دوست نداشتم، چون نمی‌خواستم وقت او را بگیرم. چون می‌خواستم بگذارم او یک نفر را بیابد، یک مرد مناسب و خوب، چون او دختر بسیار خوبی بود و می‌خواستم بگذارم که برود و من... فکر می‌کردم که من را دوست دارد و می‌دانستم که من هم او را دوست دارم، پس با خود فکر کردم: "خوب، با یک دختر دیگر بیرون می‌روم و کاری می‌کنم که احساس بدی نسبت به من پیدا کند." با اینکه خیلی از این کار متفر بودم، ولی تقریباً داشتم با این کار او را می‌کشتم. به او گفتم: "تو دختر بسیار خوبی هستی، نمی‌خواهم این‌گونه وقت خود را هدر بدهی."

۲۵۰. او گفت: "ولی بیل! من تو را دوست دارم و تنها کسی هستی که می‌توانم دوست داشته باشم." گفت: "من همیشه تو را دوست داشته‌ام." گفتم: "من از این بابت ممنونم، ولی... می‌دانی من منزوی هستم و می‌خواهم مثل یک زاهد منزوی زندگی کنم و اصلاً نمی‌خواهم ازدواج کنم."

۲۵۱. می‌دانید او بسیار مأیوس شده بود. او گریان بیرون رفت، زانو زد و گفت: "خداوندا! نمی‌دانم چه کار کنم. خداوندا! آیا مرا تسلی خواهی داد؟ آیا مرا کمک خواهی نمود؟ تا به حال هرگز در زندگی‌ام چنین چیزی را از تو نخواست‌ام و امیدوارم دیگر هرگز نخواهم، ولی مرا یاری کن، بگذار کتاب مقدس را که باز می‌کنم، از تو جواب بگیرم، شنیده‌ام که مردم می‌گویند این کار را کرده‌اند." و زمانی که کلام را باز کرد، ملاکی باب ۴ بود.

"اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد."

او گفت: "من خشنود از آنجا برخاستم، چون می‌دانستم که ما با هم ازدواج خواهیم کرد." می‌بینید؟

۲۵۲. "زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران، کاه خواهند بود و یهوه صباوت می‌گوید: آن روز می‌آید که ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت. اما برای شما که از اسم من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال‌های وی شفا خواهد بود..."

۲۵۳. آفتاب که در قوتش بتابد. قوت پسر خدا امشب در بین ما می‌تابد. در میان هفت چراغدان با هفت گستره از جلال خویش، بعنوان یک داور ایستاده است. بعنوان کسی

که به جای ما مضروب شده و مرد، داوری الهی را بر خویش گرفت و چرخشت غضب خدا را افشرد. برای گنهکاران، این یک آبشار عظیم و مهیب است که جان شما را در دریای حیات می‌گیرد و برای کلیسا، یک منجی مهربان، مستحکم شده در آرامی و زمانی که می‌خواهید تا در مسیح آرامی یابید، صدای قلقل زدن نهرها را می‌شنوید. عجب زمانی! با تشعشع ملایم خویش بر ما می‌تابد. "ترسان مباش، من هستم او که بود و هست و می‌آید، من قادر مطلق هستم و غیر از من کسی نیست. من الف و یا هستم و به هر که تشنه باشد، از چشمه‌ی آب حیات خواهم بخشید." چه وعده و چه رابطه‌ی عاشقانه‌ای! بره در وسط شهری که نیازی به روشنایی ندارد. و او آفتاب عدالت است که بر بال‌هایش شفا است.

او سوسن وادی‌هاست، روشنی و ستاره‌ی صبح
در غم، او تسلی من و در سختی، استقامت من
او سوسن وادی‌هاست، روشنی و ستاره‌ی صبح
برای من، او از ده‌ها هزار بهتر است

۲۵۴. بله آقا! آن ستاره‌ی بزرگ صبح که برای درخشیدن بیرون می‌آید، آمدن روز را اعلام می‌کند و می‌گوید: "روز در حال آغاز است، پسر نزدیک می‌شود." و او خود را از پشت دیگر ستاره‌ها بیرون می‌کشد. خدای من! با شفایی که بر بال‌های اوست.

۲۵۵. حال برگردیم به پیغام خودمان. اکنون به انتهای آن می‌رسیم تا برای فردا شب آماده شویم. چون اکنون ساعت یک ربع به نه است و نمی‌خواهیم کسی را زیاد اینجا نگه داریم، تا بتوانیم دوباره اینجا باشیم.

۲۵۶. بسیار خوب، آفتاب عدالت با شفایی که بر بال‌های اوست. حال چهره‌ی او، او یک داور بود یا چیز دیگری که نشان دهد او در روز خداوند بود. آیا به این ایمان دارید؟ او به روز خداوند رفت و خداوند را بعنوان یک داور دید، نه بعنوان یک کاهن، نه بعنوان

پادشاه، بلکه بعنوان یک داور. اینجا او تماماً بعنوان یک داور پوشانده شده بود، این نشان می‌داد که او چه کاری انجام داده است؛ برای گناهکار چه بوده و برای یک مسیحی چه بوده است. اکنون او با صدای آب‌های بسیار اینجا ایستاده است و چهره‌اش مانند آفتاب که در قوتش می‌درخشد.

۲۵۷. حالا نتیجه، آیه ۱۶... نه عذر می‌خواهم، آیه ۱۷:

"و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پاهایش افتادم..."

۲۵۸. خدای من! نبی دیگر نمی‌توانست متحمل دیدن چنین رویایی باشد. توانایی خود را از دست داد و چون مرده پیش پای او افتاد. حال نگاه کنید:

"... و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: ترسان مباش. من هشتم اول و آخر و زنده."

۲۵۹. خدای من نه یک نبی، بلکه خدا. من ابتدا و انتها هستم، من ابتدای مکاشفه هستم، و انتهای مکاشفه. من هستم او که بود و هست و خواهد آمد. بینم:

"من هشتم... و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: ترسان مباش. من هشتم اول و آخر و زنده و مرده شدم و اینک تا ابدالآباد زنده هستم." (همین الآن... و سپس او فریاد برآورد) "... و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است."

۲۶۰. حال، ترسان مباش. چرا باید بترسیم؟ چرا کلیسا باید از فکر کردن به کلام او باز بماند؟ چند لحظه همین جا مکث کنیم چون داریم به انتهای پیغام می‌رسیم. چرا این کلیسا باید بترسد؟ آنچه او تا به حال وعده داده، در برابر ما تحقق نیافته است؟ ترسان مباش. من هستم او که بود و هست و می‌آید، من ابتدا و انتها هستم و کلید موت و عالم در دستان من است. چرا؟ من غالب آمدم. هم بر موت و هم بر عالم اموات غالب شدم.

(یعنی هم گور و هم عالم اموات، خود مرگ و خود عالم اموات) به خاطر شما من بر همه چیز غالب شدم، بر موت و بر عالم اموات. وقتی او بر زمین بود...

۲۶۱. مردان زیادی خواستند غالب آیند. این را می‌دانستید؟ ناپلئون رفت تا بر دنیا غالب شود و در سن سی و سه سالگی به این امر نائل شد. او از ۱۷ تا ۲۵ سالگی از فعالان ضد مشروبات الکلی بود. او هیچ اعتقادی به نوشیدن مشروب و این چیزها نداشت. او به فرانسه رفت. او فرانسوی نبود. از یک جزیره به آنجا می‌آمد. رفت تا از فرانسه خون خواهی کند، علاقه‌ای به فرانسه نداشت ولی غالب شد. او بر فرانسوی‌ها غالب شد، مردان فرانسوی را گرفت و با آنها بر دنیا غالب گشت و در سن ۳۳ سالگی نشست و گریه کرد. چون کس دیگری نبود که بر او غلبه کند و بعنوان یک الکلی فوت کرد. شکست خورد، او حتی نتوانست بر خودش غالب آید. می‌بینید؟ و پایان خود را در واترلو^{۳۵} دید. من آنجا بوده‌ام و آثار و بقایای مربوط به زمانی را که او آنجا بود، دیده‌ام. حال، نگاه کنیم به این فاتح، او بعنوان یک مرد جوان شروع کرد و طرف نادرست برای غالب شدن را برگزید و مُرد. این یک فضاخت است.

۲۶۲. ولی مرد جوان دیگری هم بود که یک بار به جهان آمد. او در ۳۳ سالگی مرد و بر هر چیزی که می‌شد، غلبه کرد. او وقتی بر روی زمین بود، بر هوای نفس، تکبر، بیماری و بر دیوها غالب شد. زمانی که مرد، بر مرگ غالب شد. وقتی قیام کرد، بر عالم اموات غلبه کرد. او پیش رفت و بر هر آنچه که به ضد بشر بود، غالب شد و تاک را غربال نمود... چرخشت غضب خدا را افشرد، بر مرگ، عالم اموات، گور، بیماری و بر هر چیز دیگر غالب شد، در سومین روز قیام کرد و غبار بین خدا و انسان را زدود. آسمان و زمین را به هم وصل کرد. جلال بر تو خدای من!

^{۳۵} Waterloo نبردی که در تاریخ ۱۸ جون سال ۱۸۱۵ میلادی، بین نیروهای فرانسه و قوای ائتلاف هفتم گرفت. علت خوانده شدن نبرد به این نام، این بود که جنگ در دشت واترلو در کشور بلژیک امروزی انجام گرفت. این نبرد، آخرین جنگ ناپلئون بناپارت بود.

۲۶۳. اینجا، آن قادر مطلق که پرده‌ی حجاب را به دو نیم کرد، ایستاده است. هم کلید موت و هم عالم اموات به دستان اوست. ترسان مباش. دست راست خویش (قوت خود) را بر او گذارد و او را با قوت دست راست خویش بلند کرد. ترسان مباش، من او هستم که بود و هست و می‌آید. من ابتدا و انتها هستم. من او هستم که زنده بود، مرده شد و اکنون تا ابدالآباد زنده است. آمین!

هان، اینک خون آن فاتح بزرگ
هان، اینک او در نمایی ساده
آنجا ایستاده فاتح بزرگ
چون پرده را به دو نیم پاره کرد

۲۶۴. آمین! هر مانعی را از بشر دور کرد، تا بتواند مانند باغ عدن با انسان در ارتباط باشد. حال، اول می‌خواستیم از این صرف‌نظر کنم، ولی اکنون می‌خواهم بگویم. انسان قادر مطلق است. شما این را باور نمی‌کنید؟ ولی هست، انسانی که کاملاً تسلیم خدا شده باشد، قادر مطلق است. آیا او در انجیل مرقس ۱۱:۲۲ نگفت: "هر آنچه که بگوئید، و در دل خود شک نداشته باشید، واقع خواهد شد. آنچه گفته‌اید کرده می‌شود."

۲۶۵. وقتی دو قادر مطلق با یکدیگر ملاقات می‌کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ وقتی خداوند و انسان در قدرت مطلق خویش می‌آیند، باید اتفاقی بیفتد. هر آنچه که با قدرت خالق بگوئید، از قدرت مطلق خداست. با علم به اینکه او آن را وعده داده است و این را در کلام خویش گفته است، قدرتی را خلق می‌کند که به فراسو رفته و این چیزها را واقع می‌سازد. چیزهایی که نیستند را می‌سازد، چنان که آنها هستند، چون دو قادر مطلق ملاقات کرده‌اند. او اینجا ایستاده است. آیا او عالی نیست؟

۲۶۶. ببینیم که چند چیز نیکوی دیگری می‌یابیم. آیه‌ی هجدهم، حال آیه‌ی نوزدهم،

وقتی یوحنا چهره‌ی او را دید چه اتفاقی افتاد؟ نتیجه؟ به پاهایش افتاد، دیگر نمی‌توانست بایستد، حیات بشری او تحلیل رفت، او نمی‌توانست تحمل کند. او یک غالب شونده بود، او اکنون غالب شده بود.

۲۶۷. حال او یک فرمان می‌دهد. سپس ما این باب را به پایان می‌رسانیم. آیه‌ی ۱۹:

"پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهد شد."

۲۶۸. ما به آیه‌ی بیستم پرداختیم:

"سرّ هفت ستاره‌ای که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را، اما هفت ستاره، فرشتگان کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند."

۲۶۹. دوست عزیز! این مهیج و نفس‌گیر است. دیدن او که آنجا ایستاده... در عظمت الهی خویش ایستاده. او داور، کاهن، پادشاه، عقاب، برّه، شیر، الف، یا، پدر، پسر و روح‌القدس است، او که بود، او که هست، او که خواهد آمد. چرخش خیمه‌ی غضب خدا را افشرد و همه چیز را خشنود ساخت، تا جایی که خدا بر روی صلیب گفت... وقتی او را بلند کردند، گفت: "تمام شد." ^{۳۶} خدا را خشنود ساخت، تا جایی که روحی که او را ترک کرده بود، در صبح قیام دوباره او را برای عادل شمردگی ما بلند کرد.

۲۷۰. آنجا یوحنا به بالا نگاه کرد و او را ایستاده با پای برنجین، چشمانی همچون شعله‌ی آتش که سرتاسر جهان را می‌کاود، دید. دانیال او را هفتصد سال قبل از آن دید. در همان جایگاه، در قدیم الایام. همان مردی که آنجا ایستاده بود، به شباهت پسر انسان نزد او آمد و تمام داوری به دستان او سپرده شد و بر تخت سفید داوری ایستاده بود.

۲۷۱. دوستان! با دیدن این امور ما باید چه نوع مردمی باشیم؟ خدا در دعای من به شما برکت بدهد. می‌بینید؟ او را دوست دارید؟ به او ایمان دارید؟ آیا جان خویش را در او مستحکم ساخته‌اید؟

۲۷۲. چند لحظه سرهای خود را خم کنیم.

با آرامی و ملایمت، می‌خواهیم سرود «جان خویش را در ملکوت آرامی مستحکم ساخته‌ام» را بخوانیم. هرگز امواج آبشاری را که می‌خواهد جانم فرو بلعد، نمی‌شنوم؛ بلکه آن آرامی با جان من سخن خواهد گفت. حال، اکنون در آرامش همه باهم.

۲۷۳. جان خویش را در ملکوت آرامی مستحکم ساخته‌ام

دیگر در دریا‌های وحشی پیش نمی‌روم

امواج سهمگین در گذرند، طوفان سهمگین در راه است

ولی جان من در عیسی ایمن است

جان خویش را در ملکوت آرامی مستحکم ساخته‌ام

امواج سهمگین در گذرند، طوفان سهمگین در راه است

ولی جان من در عیسی ایمن است

بر من بتاب، (نور جلال، ای خداوند) خداوندا! بر من بتاب

بگذار نور از درخشش فانوس دریایی بر من بتابد

بر من بتاب، خداوندا! بر من بتاب

دست‌هایمان را به سویش برافرازیم

امواج سهمگین در گذرند، طوفان سهمگین در راه است

ولی جان من در عیسی ایمن است

تا شبیه عیسی شوم، تا شبیه عیسی شوم

(بله ای خداوندا!)

می خواهم در زمین مثل او باشم
در تمام سفر عمر از زمین تا جلال

[برادر برانهام شروع به زمزمه‌ی بندگردان می‌کند.]

منجی عظیم

می خواهم در زمین مثل او باشم
در تمام سفر عمر، از زمین تا جلال

۲۷۴. دوست دارید که حیات و انعکاس حضور او را در خود داشته باشید؟ اگر
می‌خواهید و هنوز آن را نیافته‌اید، در دعا بایستید. کسانی که می‌خواهند در دعا به یاد
آورده شوند! خدا به شما برکت بدهد.

از آخور بیت لحم...

(حال سرپا بمانید، سرپا بایستید.)

غریبه‌ای بیرون آمد

(شما برای جهان بیگانه خواهید بود.)

می خواهم در زمین مثل او باشم
در تمام سفر زندگی، از زمین تا جلال
فقط می‌خواهم مانند او باشم
فقط مانند عیسی باشم، مانند...

(این آرزوی من است.)

بر زمین می‌خواهم شبیه او باشم
در تمام سفر زندگی، از زمین تا جلال
فقط می‌خواهم مانند او باشم

[برادر برانهام شروع به زمزمه‌ی بندگردان می‌کند.]

خوار و فروتن، خوار...

۲۷۵. پدر آسمانی! اکنون افراد زیادی سرپا ایستاده‌اند که می‌خواهند تو را دریافت کنند و بپذیرند. از این سرگردانی خسته هستند، از اینکه ندانند به کجا می‌روند. روی جزر و مد زندگی هستند. می‌دانند که ممکن است قبل از طلوع آفتاب قلبشان از تپش باز ایستد، سپس آن آبشار عظیم بر آنها خواهد ریخت. آنها مثل خودشان یعنی مانند دنیا بوده‌اند. ولی خداوند! اکنون می‌خواهند شبیه تو باشند. ایشان را در ملکوت خود بپذیر. آنها از آن تو هستند، پدر! چون تو قلب آنها و خواسته‌ی قلبشان را می‌شناسی. تو چنین مکتوب کردی، و خود گفتی: "آنکه مرا بشنود و فرستنده‌ی من را بپذیرد، حیات ابدی دارد." و نیز گفتی: "خوشا بحال آنکه نبوت کلام این کتاب را می‌خواند و می‌شنود، زیرا زمان نزدیک است." آنها دریافته‌اند که زمان نزدیک است. خداوند! آنها دیگر نمی‌توانند سرگردان باشند. ریسمان نجات را ببند و آنها را به سمت خود بکش، ای خداوند! باشد تا از امشب بروند و نور مسیح را منعکس سازند. باشد تا در فروتنی اینجا و در کلیسا خداوند را در تعמיד متابعت کنند. روح‌القدس را در زندگی ایشان قرار بده تا بتوانند در بقیه‌ی ایام عمرشان مانند عیسی باشند. این را در نام او می‌طلبیم.

۲۷۶. شبیه عیسی باش تا شبیه...

بعضی از شما نزدیک کسانی ایستاده یا نشسته‌اید که مسیحی هستند، به آنها نزدیک شوید و به آنها دست دهید. دست ایشان را بگیرید و بگویید: "جلال بر خدا! بخاطر وجودتان." مذبح‌های ما اینجا مملو از بچه‌ها و این چیزها است، نمی‌توانیم آنها را به این بالا بیاوریم.

در تمام سفر زندگی، از زمین تا جلال
فقط می‌خواهم مانند او باشم
بر من بتاب، بر من بتاب
بگذار نور از درخشش فانوس دریایی بر من بتابد
بر من بتاب، خداوندا! بر من بتاب

۲۷۷. آیا واقعاً احساس خوبی دارید؟ احساس خوبی ندارید؟ از اینکه مسیحی هستید خوشحال نیستید؟ می‌خواهیم سرود «در نور راه می‌رویم» را بخوانیم.

۲۷۸. درحالی که این سرود را می‌خوانید، با کسی که نزدیک شماست، دست بدهید. این نور زیبا، نور خداوند عیسی است که در جسم مکشوف گردید.

۲۷۹. ما در نور راه می‌رویم، چه نور زیبایی
به جایی که شب‌نم روشنی و مرحمت است
در روز و شب به اطراف می‌تابد
عیسی نور جهان

(این را بخوانید، همه با هم.)

ما در نور راه می‌رویم، چه نور زیبایی
به جایی که شب‌نم روشنی و مرحمت است

در روز و شب به اطراف می‌تابد
بیاید شما مقدسین نور، اعلام کنید
عیسی نور جهان
سپس زنگ‌های آسمان به صدا در می‌آید
اوه عیسی، نور جهان

(حال دست‌های خود را بلند کنید.)

ما در نور راه می‌رویم، چه نور زیبایی
به جایی که شب‌نم روشنی و مرحمت هست
در روز و شب به اطراف می‌تابد
همواره در این نور راه رویم، چنین نور زیبایی
به جایی می‌آید که شب‌نم روشنی و مرحمت است
به اطراف ما بتاب، در روز و در شب
عیسی اوست نور جهان
ما در این نور راه خواهیم رفت (نور انجیل) نور زیبا
به جایی می‌آید که شب‌نم روشنی و مرحمت است

۲۸۰. بازگشت به ابتدا، به پنطیکاست وقتی روح‌القدس بر کلیسا ریخت. پیغام تا اسمیرنا رسید، ایرینوس آنجا ایستاده بود، آن مقدس بزرگ خدا، به زبان‌ها صحبت می‌کرد. قوت خدا، برخاستن مردگان، شفای بیماران، او در نور گام برمی‌داشت. بعد از او کلومبا آمد، آن مقدس عظیم و بزرگ خدا. خیلی از مقدسین بزرگ دیگر پیغام را پیش بردند و در نور انجیل گام برداشتند. همان نوری که در روز پنطیکاست تابید. مسیح در میان قوم خویش ایستاده و آن هفت چراغدان، انعکاس دهنده‌ی پرتو او هستند، مثل آفتاب در میان گرمای خویش. حالا در سال ۱۹۶۱ ما اینجا هستیم.

۲۸۱. ما در نور گام برمی‌داریم، این چنین نور زیبایی است
به جایی می‌آید که شبنم روشنی و مرحمت هست
به اطراف ما بتاب، در روز و در شب
عیسی، نور جهان

۲۸۲. سرپا بایستیم.

ما در این نور راه خواهیم رفت، این چه نور زیبایی است
به جایی می‌آید که شبنم روشنی و مرحمت است
به اطراف ما بتاب، در روز و در شب
عیسی، نور جهان

۲۸۳. دوستش دارید؟

دوستش دارم، دوستش دارم
چونکه (فقط چون که) نخست او مرا دوست داشت
و نجات من را بر صلیب جلجتا مهیا کرد

۲۸۴. دیگر هرگز به سمت اعمال دنیا برنگردیم. من برای جهان مُردم و جهان نیز برای
من مُرده است. من تنها در مسیح گام برمی‌دارم. با روح‌القدس هدایت شده‌ام. او را
دوست دارم، چون او مرا دوست دارد و برکت خویش را بر من می‌تاباند. دست راست
مشارکت را در ملکوت خویش به من می‌دهد. حال ما پسران و دختران خدا هستیم و
هنوز آنچه در انتها خواهیم بود، ظاهر نشده؛ ولی ما می‌دانیم که در انتها باید بدنی به
شبهت بدن جلال یافته‌ی او داشته باشیم. چون او را آن‌گونه که هست می‌بینیم.

پس ما در این نور گام برمی‌داریم، یک نور زیبا

که به جایی می آید که شبنم روشنایی و مرحمت است
به اطراف ما بتاب، در روز و در شب
عیسی، نور جهان

۲۸۵. آیا دوستش دارید؟ می دانید، بعد از انتهای پیغام، می خواهم صدای مردم را بشنوم که سرود می خوانید و در روح پرستش می کنید. هیچ چیز زیباتر از خواندن سرودهای زیبای قدیمی نیست. درست است. من عاشق سرودهای از مد افتاده و قدیمی پنطیکاستی هستم، نه آنهایی که آنقدر تمرین می کنند تا از شدت جیغ زدن صورتشان کبود می شود و متوجه نمی شوید که چه می خوانند. من دوستدار کسی هستم که شاید نتواند یک سرود را از روی نُت بخواند، ولی در عین حال دارای برکت پنطیکاستی است و اکنون برای آن می خواند. آن سرودهای صلیب، چقدر شکوهمند و دلپذیر بود. خدای من!

۲۸۶. حال سرود پایانی:

نام عیسی را بر خود برگیر
فرزند غم و ماتم
به تو شادی و تسلی خواهد داد
هر جا که روی، آن را با خود برگیر

۲۸۷. فردا شب ساعت هفت، رأس ساعت هفت جلسه آغاز می شود.

در نام عیسی خم شده
در برابر پایش به خاک می افیم
شاه شاهان، در آسمان او را تاجگذاری می کنیم
وقتی سفر عمر کامل شود

۲۸۸. حال بیایید بخوانیم:

نام عیسی را بر خود بردار
 فرزند غم و ماتم
 به تو شادی و تسلی خواهد داد
 هر جا روی، آن را با خود برگیر
 نام پر بها، نام پر بها
 امید جهان و شادی آسمان
 نام پر بها، نام پر بها
 امید جهان و شادی آسمان

۲۸۹. حال امشب این را به پایان رساندیم... الان از من پرسیدند آیا جلسه‌ای برای فردا صبح داریم؟ خیر، فردا نه. فردا خوب استراحت کنید. شاید فردا شب قادر نباشم پیغام را کامل کنم. پس روز بعد این کار را می‌کنم. هر بار که من نتوانم یک پیغام را به اتمام برسانم، روز بعد این کار را می‌کنم. ولی این را هماهنگ خواهیم کرد. فکر می‌کنم اکنون باید به دوره‌های کلیسا پردازیم. این طور نیست؟ بسیار خوب.

۲۹۰. حال درحالی که به آرامی می‌خوانیم، سرهایمان را خم کنیم.

نام عیسی را بر خود بردار

(هر زبانی این را اعتراف خواهد کرد)

در برابر پایش به خاک می‌افتیم
 شاه شاهان، در آسمان او تاج گذاری می‌کنیم
 وقتی سفر عمر ما کامل شود

نام پر بها، نام پر بها
امید جهان و شادی آسمان
نام پر بها، اوہ نام پر بها (چہ زیبا)
امید جهان و شادی آسمان

یوحنا از جزیره‌ی پطمس در روح به روز خداوند منتقل شد. این روز انسان‌ها است، انسان‌ها در حال جدال هستند، ولی روز خداوند زمانی می‌آید که این پادشاهی، پادشاهی خداوند ما عیسی شده باشد. سپس یک هزاره‌ی عظیم خواهد بود؛ روز خداوند، روز آمدن او، روز داوری، این روز خداوند خواهد بود.

William Marrion Branham

The Patmos Vision

Jefersonville, Indiana

60-1204E